



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

خطرات مستند
سید هادی خسروشاهی

درباره

دکتر حسن قرابی

(رهبر فکری حرکت اسلامی سوئان)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حدیث روزگار 17: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی رهبر فکری حرکت اسلامی سودان

نویسنده:

سید محمود خسروشاهی

ناشر چاپی:

کلبه شروق

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	حدیث روزگار ۱۷: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی رهبر فکری حرکت اسلامی سودان
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	فهرست مطالب
۲۱	شیخ حسن عبدالله الترابی
۲۷	سابقه جریان اسلام سیاسی در سودان
۳۱	اخوان سودان و ایران
۴۵	ماجرای شهادت آیت الله سید مهدی حکیم در سودان
۵۱	دیدار در اسلام آباد
۵۹	تجدیدنظرتلبی یا نواندیشی
۶۶	قطعهنامه تاریخی مؤتمر اسلامی
۶۹	رسالت جهان اسلام در عصر نوین بین المللی
۷۱	اقدام ها و تدابیر مربوط به اساسنامه کنفرانس
۷۳	قشرها و نیروهای اجتماعی
۷۳	قشر جوان و دانشجو
۷۴	زنان و بانوان
۷۵	کارگران و صاحبان حرفه ها و مشاغل
۷۶	فعالان حقوق بشر
۷۸	سازمان ها و نهادهای خیریه و تبلیغی
۷۹	در زمینه مقابله با اهداف و طرح های صهیونیسم
۸۱	تهاجم فرهنگی علیه اسلام
۸۳	اقلیت های مسلمان جهان
۸۳	مصائب و مشکلات مسلمانان

۹۱	دکتر حسن ترابی
۹۱	رهبر حرکت اسلامی سودان
۹۳	مسلمان بین وجدان و سلطان
۹۵	مقدمه
۹۶	انگیزه های دینی در وجدان فرد مسلمان
۹۹	ضوابط زمامداری در جامعه اسلامی
۱۰۱	کاستی های قانون و کمال مسئولیت دینی
۱۰۷	یکپارچگی عوامل وجدان و حکومت
۱۱۰	پیوستگی وظایف تربیتی و کیفری قانون
۱۱۵	کارآیی دین در جامعیت روش اصلاحی آن است
۱۲۴	درباره مرکز

حدیث روزگار 17: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی رهبر فکری حرکت اسلامی

سودان

مشخصات کتاب

سرشناسه : خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی رهبر فکری حرکت اسلامی سودان/ مولف سید هادی خسروشاهی؛ به کوشش سید محمود خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 124ص. : مصور؛ 5/14×5/21س م.

فروست: حدیث روزگار؛ 17.

شابک: 978 45000 ریال-964-7255-57-8:

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: واژه نامه. کتابنامه. نمایه

موضوع: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 - -- خاطرات

موضوع: ترابی، حسن، 1932 - م. Turabi, Hasan

موضوع: بنیادگرایی اسلامی -- سودان

موضوع: Islamic fundamentalism -- Sudan

موضوع: اسلام و سیاست -- سودان Islam and politics--Sudan

شناسه افزوده: خسروشاهی، سیدمحمود، 1355 -

رده بندی کنگره: DSR الف 1395 3 آ 5 خ / 1568

رده بندی دیویی: 955/083092

شماره کتابشناسی ملی: 4261984

حدیث نیک و بد روزگار نوشته خواهد شد

زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

ص: 2

دربارہ:

دکتر حسن ترابی

ص: 3

سرشناسه : خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره دکتر حسن ترابی رهبر فکری حرکت اسلامی سودان/ مولف سید هادی خسروشاهی؛ به کوشش سید محمود خسروشاهی.

مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، 1395.

مشخصات ظاهری: 124ص.: مصور؛ 5/14×5/21س م.

فروست: حدیث روزگار؛ 17.

شابک: 978 45000 ریال-964-7255-57-8:

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: واژه نامه. کتابنامه. نمایه

موضوع: خسروشاهی، سیدهادی، 1317 -- -- خاطرات

موضوع: ترابی، حسن، 1932 - م. Turabi, Hasan

موضوع: بنیادگرایی اسلامی -- سودان

موضوع: Islamic fundamentalism -- Sudan

موضوع: اسلام و سیاست -- سودان Islam and politics--Sudan

شناسه افزوده: خسروشاهی، سید محمود، 1355 -

رده بندی کنگره: DSR الف 1395 3 آ 5 خ / 1568

رده بندی دیویی: 955/083092

شماره کتابشناسی ملی: 4261984

خاطرات مستند

درباره دکتر حسن ترابی

مؤلف: سید هادی خسروشاهی

به کوشش: سید محمود خسروشاهی

ناشر: کلبه شروق

نوبت و سال چاپ: اول / تابستان 1395

چاپخانه: طه

شمارگان: 1000 جلد

قیمت: 4500 تومان

شابک: 978-964-7255-57-8

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائییه، پلاک 656، فروشگاه کتاب کلبه شروق

تلفن 025-37838144

ص: 4

مقدمه... 9

درباره این کتاب... 11

درباره دکتر حسن ترابی رهبر حرکت اسلامی سودان.. 13

سابقه جریان اسلام سیاسی در سودان.. 19

اخوان سودان و ایران.. 23

دعوت برای کنفرانس جبهه اسلامی - قومی.. 31

ماجرای شهادت آیت الله سید مهدی حکیم، در سودان.. 37

دیدار در اسلام آباد. 43

تجدیدنظر طلبی یا نواندیشی.. 51

قطعنامه تاریخی مؤتمر اسلامی.. 58

رسالت جهان اسلام. 61

اقدام ها و تدابیر مربوط به اساسنامه کنفرانس..... 63

سایر قشرها و نیروهای اجتماعی... 65

قشر جوان و دانشجو. 65

زنان و بانوان.. 66

کارگران و صاحبان حرفه ها و مشاغل... 67

فعالان حقوق بشر. 68

ص: 6

- سازمان ها و نهادهای خیریه و تبلیغی... 70
- در زمینه مقابله با اهداف و طرح های صهیونیسم.. 71
- تهاجم فرهنگی علیه اسلام. 73
- اقلیت های مسلمان جهان.. 75
- مصائب مشکلات مسلمانان.. 75
- دکتر حسن ترابی رهبر حرکت اسلامی سودان.. 81
- دکتر حسن ترابی.. 83
- رهبر حرکت اسلامی سودان.. 83
- مسلمان بین وجدان و سلطان.. 85
- مقدمه.. 87
- انگیزه های دینی در وجدان فرد مسلمان.. 88
- ضوابط زمامداری در جامعه اسلامی.. 91
- کاستی های قانون و کمال مسئولیت دینی.. 93
- یکپارچگی عوامل وجدان و حکومت.. 99
- پیوستگی وظایف تربیتی و کیفری قانون.. 102
- کارآیی دین در جامعیت روش اصلاحی آن است.. 107
- ص: 7

دربارهٔ دکتر حسن ترابی (رهبر حرکت اسلامی سودان)

ص: 11

آشنایی من با شیخ حسن عبدالله الترابی شاید به بیش از نیم قرن برسد که در این مدت زمان طولانی، همواره تبادل فکری - فرهنگی فیما بین برقرار بوده و دیدارهای مفصلی هم در انگلستان، ایران و پاکستان با وی داشته ام که هر کدام به نوبه خود نتایج و آثار مثبتی در همکاری بین ایران اسلامی و سودان اسلامی داشته است.

درباره تاریخ و سابقه حرکت های اسلامی در آن کشور آفریقایی و نقش و اندیشه شیخ حسن الترابی در عصر ما، مطالبی در کتاب «حرکت اسلامی در سودان»⁽¹⁾ مطرح ساخته ام که علاقه مندان می توانند به آن مراجعه کنند و اینک به مناسبت درگذشت این مرد بزرگ و اندیشمند، مطالب و خاطرات دیگری، مطرح می شود که در واقع می تواند تکمیل کننده

ص: 13

1- . چاپ تهران، 1390، ناشر: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی، 340 صفحه رقی.

مسائل مطرح شده در آن کتاب باشد.

حسن عبدالله ترابی در سال 1932 میلادی در «کسلا»، شرق سودان، در خانواده ای سرشناس و معروف به علم و دین، به دنیا آمد. پدرش یکی از مشهورترین قاضیان شرع در عصر خود بود. حسن ترابی در کودکی قرآن را به طور کامل حفظ نمود و در کنار پدر به آموختن ادبیات عرب و مقدمات علوم شرعی پرداخت و به سرعت در این رشته پیشرفت کرد و سپس به یادگیری زبان های خارجی و فلسفه و فرهنگ غربی مشغول شد.

ترابی در سال 1951 میلادی وارد دانشگاه خرطوم - پایتخت سودان - شد و پس از اخذ لیسانس در رشته حقوق، به انگلستان رفت و در دانشگاه لندن فوق لیسانس خود را گذراند و برای دوره دکتری به دانشگاه سوربن پاریس رفت. او در این دوران به تکمیل زبان های انگلیسی، فرانسه و آلمانی پرداخت و پس از بازگشت به سودان، به استادی در دانشگاه خرطوم منصوب گردید و مدتی نیز رئیس دانشکده حقوق دانشگاه شد و در همین برهه به سازمان «الميثاق الاسلامی» که در واقع شعبه اخوان المسلمین در سودان بود، پیوست و به سبب آشنایی با علوم و فنون جدید و تحرك در میدان فرهنگ و سیاست، رهبری فکری حرکت اسلامی در سودان را به عهده گرفت. ترابی پس از استعفای الرشید الطاهر، مرشد اخوان المسلمین سودان، به جای او نشست و مدت پنج سال این سمت را به عهده داشت تا اینکه «سازمان اسلامی» جدیدی را پایه گذاری کرد و با «حزب الانصار» ائتلاف و همکاری نمود؛ اما با

ص: 14

کودتای سال 1969 ژنرال جعفر نمیری، جبهه «الميثاق الاسلامی» و سازمان های اسلامی دیگر منحل اعلام گردیدند و رهبران آنها، از جمله حسن الترابی دستگیر و زندانی شدند و وی به مدت هفت سال تمام در زندان های رژیم دیکتاتوری سودان به سر برد؛

اما به علت مشکلات بی شمار داخلی و کودتای ناموفق کمونیست ها به رهبری سرگرد عطاء الله، سرانجام ژنرال نمیری با «اسلام گرایان» کنار آمد و ترابی هم از زندان آزاد شد و حکومت وعده داد که کشور را مطابق قوانین دینی یا همان شریعت اسلامی، اداره کند و در همین رابطه بود که دکتر ترابی پست وزارت دادگستری را پذیرفت تا بتواند در اجرای احکام شرعی، کمک کار حکومت باشد... دولت نمیری آغاز اجرای احکام اسلامی را به طور رسمی در سال 1983 میلادی اعلام نمود؛ اما به علت سوء اداره امور و عدم توجه لازم در اجرای احکام و انحراف از مسیر واقعی، جبهه الميثاق الاسلامی و گروه دکتر ترابی و یارانش، به مخالفت برخاستند و در نتیجه، ترابی برای بار دیگر در دوره حکومت ژنرال نمیری به زندان افتاد!

... دولت نمیری با کودتای ژنرال سوار الذهب سقوط کرد و يك دولت غیرنظامی با همکاری الصادق المهدي (رئیس حزب الامه)، حسن الترابی (رهبر الميثاق الاسلامی) و صادق عبدالماجد، مسئول سازمان اخوان المسلمین، به وجود آمد. فعالیت اسلام گرایان در این دوران چشمگیر بود؛ ولی نارضایتی های فراوان در میان اقوام، قبایل و احزاب سیاسی مختلف سودانی ادامه یافت و نظامیان جوان بر ضد دولت غیرنظامی قیام کردند

و دولت حاکم سرنگون گردید. البته بعدها گفته شد که مغز متفکر این کودتا، خود دکتر ترابی بوده و به همین دلیل هم حدود ده سال تمام بر اریکه قدرت، از جمله ریاست مجلس، تکیه زد...

در واقع سازمان های وابسته به جبهه میثاق اسلامی، با طرحی که از طرف ترابی تهیه شده بود در سال 1989 میلادی کودتایی را اجرایی کردند و ژنرال عمر حسن البشیر را به عنوان رئیس دولت «نجات ملی» انتخاب نمودند که ترابی درباره اش گفت: «بشیر هدیه الهی برای ما بود!» و البته ترابی نخست در عمل، رهبری «حکومت نجات» را به عهده داشت و ژنرال بشیر، رئیس تشریفاتی دولت رسمی بود؛ اما پس از مدتی، بشیر پایه های حکومت خود را استحکام بخشید و با دخالت و خواست قدرت های منطقه ای و خارجی، تداوم ائتلاف سیاسی میان البشیر و ترابی ناممکن گردید و ژنرال بشیر با بسیج همه جناح ها و شخصیت های مخالف سیاست های ترابی، با یک سلسله اقدامات غیر منطقی سیاسی گسترده، ترابی را که در واقع عامل به قدرت رسیدنش بود، از دایره قدرت دور ساخت و پس از برکناری هم، به علت ادامه فعالیت های سیاسی، چندین بار او را به زندان انداخت و حتی یک بار هم دادگاهی در یک محاکمه قلابی، برای وی تقاضای اعدام کرد!

اختلاف اصلی ترابی و بشیر بر سر رهبری «کنگره ملی» بود که پس از برگزاری همایش سراسری اعضای کنگره رخ داد. در این همایش، کمیته ای برای آشتی تشکیل شد که در آن شیخ حسن الترابی به عنوان «دبیر کل و رئیس شورای رهبری» کشور انتخاب گردید و

ژنرال عمرالبشیر فقط لقب رئیس افتخاری! حزب را دریافت نمود. در واقع ترابی به این نتیجه رسیده بود که ادامه حکومت نظامیان، ضرورتی ندارد و باید ورود به مرحله اداره شورایی امور کشور، فراهم گردد که در واقع به مفهوم پایان قدرت و اختیارات رئیس جمهوری بود و این موجب پیدایش بحران جدی در روابط بین رهبری و حاکمیت گردید؛ به ویژه که مجلس ملی سودان، تحت ریاست ترابی، طرح انتخاب فرمانداران ایالت های کشور با آرای مستقیم مردم و نه انتصاب آنان توسط رئیس جمهوری را تصویب کرد و از سوی دیگر با اصلاح قانون اساسی، مقرر گردید که برای اداره کشور، نخست وزیری انتخاب شود تا در برابر مجلس ملی پاسخگو باشد... و عمرالبشیر که اختیاراتش عملاً محدود می شد با يك کودتای جدید، پارلمان را منحل و وضعیت فوق العاده در کشور اعلام نمود و چون از ادامه همکاری دکتر ترابی و سازمان های وابسته به او ناامید گشته بود، به حذف کامل آنها اقدام کرد و دیکتاتوری مطلق نظامیان از نو برقرار شد.

البته یکی دیگر از علل اساسی اختلاف بین ترابی و بشیر، مسئله جنوب سودان بود. سازمان های اسلامی اخوان و ترابی مخالف سرسخت تجزیه کشور بودند؛ ولی ژنرال البشیر، پس از اجرای توطئه های دشمنان و حذف ترابی، نخست خود را مجری احکام شرع و يك «رهبر اسلامی» نامید؛ اما به علت فشارهای غرب و ارتجاع عرب و نیز ضعف کامل او در دریافت مبانی شرعی و فقدان پایگاه اجتماعی و مردمی و عدم اجرای احکام شرع، حکومتش با ناکارآمدی جدی روبرو شد؛ لذا با سرکوب هر نوع مخالفتی همچنان بر سر

قدرت باقی ماند و در مورد جنوب سودان هم که اکثر مردمش را مسیحیان تشکیل می دهند، نخست شکل فدرالیسم یا خودمختاری را پذیرفت؛ اما توطئه، تکمیل نشده بود و با توجه به نقشه قدیمی استعمار در خصوص تجزیه سودان، سرانجام البشیر برگزاری يك همه پرسی را در ژانویه 2011 میلادی پذیرفت و در نتیجه، سودان جنوبی اعلام استقلال کرد! و بدین ترتیب یکی از بزرگترین کشورهای اسلامی در قاره آفریقا دچار تجزیه شد که يك خیانت علنی و نابخشودنی بود و عجیب آنکه البشیر با وجود ارتکاب جنایات جنگی در منطقه دارفور و محکومیت در دادگاه بین المللی لاهه و صدور حکم بازداشتش، همچنان بر سر کار است و آزادانه به کشورهای مختلف جهان سفر می کند و حکم بازداشت او هم اجرایی نمی شود!

سابقه جریان اسلام سیاسی در سودان

جریان اسلام سیاسی در سودان شامل گرایش‌ها و جریانات مختلفی می‌باشد که عمده‌ترین آنها حزب امت (به رهبری صادق المهدی، نوه مهدی سودانی)، حزب جبهه ملی (به رهبری میرغنی، پیروان «ختمیه» یک فرقه صوفی ریشه دار) و اخوان المسلمین است که تاریخ پیدایش آن در سودان، به دوران نخستین تشکیل اخوان المسلمین در مصر بازمی‌گردد. در آن برهه جمال الدین السنهوری، صادق عبدالله عبدالماجد و علی طالب الله نخستین پیام‌رسانان اخوان المسلمین بودند که در سال 1946 میلادی رهسپار سودان شدند و شعبه‌هایی از سازمان اخوان را در چند شهر تشکیل دادند که البته فعالیت آنها از نظر دولت، قانونی نبود؛ ولی در مراحل نخست تأسیس رسمی و قانونی سازمان در سال 1954، راشد الطاهر به عنوان مرشد یا المراقب العام (ناظر عام) سازمان انتخاب گردید و سپس با حضور شیخ حسن ترابی در صحنه و پیوستن وی به سازمان و جانشینی الطاهر، اخوان در حوزه وسیعی به ویژه محافل دانشجویی و جوانان، نفوذ و گسترش یافت.

در سال 1956 میلادی، طبق برنامه سیاسی منتشر شده اخوان، سازمان خواستار

تشکیل يك «جمهوری اسلامی» با هدایت يك «رهبراسلامی» شد که به موجب آن، يك مجلس ملی مبتنی بر قوانین شریعت اسلامی تشکیل می گردید و اساسش بر پایه «شورا» استوار بود و در سایه آن، آزادی های فردی و اجتماعی، با مراعات اصول شریعت، برای همگان فراهم می شد که البته این امر شامل افراد غیرمسلمان نیز می گردید... البته قبل از آن برهه و پس از کودتای ژنرال عبود در سال 1958 میلادی، سازمان اخوان به رهبری راشد الطاهر برای مبارزه با فشار و سرکوب، به يك کودتای ناموفق دست زد که راشد دستگیر و زندانی شد و چند نفر از افسران جوان عضو سازمان که در کودتا شرکت داشتند، اعدام شدند... در این مرحله بسیار خطیر و دشوار، شیخ حسن ترابی به طور عملی رهبری اخوان المسلمین را به عهده گرفت و به مبارزه ادامه داد.

ترابی پس از سرنگونی حکومت ژنرال عبود، با اندیشه های جدید و طرحی نو به میدان آمد و «جبهه میثاق اسلامی» را احیاء کرد و خواستار ایجاد يك «نظام جمهوری شورایی» به جای «نظام پارلمانی» گردید و با همکاری حزب امت و چند سازمان دیگر، به تدوین يك قانون اساسی جدید که مبتنی بر شریعت اسلامی بود پرداخت؛ اما کودتای ژنرال جعفر نمیری اجرای قانون جدید را غیرممکن ساخت؛ ولی دکتر ترابی علی رغم فشار از هر طرف، این بار به جای انتخاب روش مقابله و مبارزه مسلحانه با رژیم جدید، راه «عمل گرایی» و «اعتدال» را ترجیح داد و از سوی دیگر با توجه به حوادث مصر و مصالحه انور سادات با اخوان، ژنرال نمیری هم به سیاست آشتی ملی، آزادسازی رهبری اسلام گرایان از زندان به

در این مرحله، گروهی از اسلام‌گرایان همکاری با حکومت نمیری را نپذیرفتند و آن را نوعی «تسلیم طلبی» نامیدند، ولی دکتر ترابی درباره علت قبول همکاری اش با دولت نمیری گفت: «دولت فعلی تنها يك نمود بیرونی در جامعه است و دولت بعدی پس از پیدایش جامعه ای در مسیر اسلام، به تدریج شکل خواهد گرفت؛ یعنی هدف نهایی، تأسیس يك نظام دموکراتیک اسلامی است؛ چون دولت اسلامی بر پایه «شورا» استوار است. در دولت بعدی و در جامعه ای شورایی، هر کسی حق مشارکت خواهد داشت و این موجب برطرف شدن اختلافات قومی و قبیله ای در سودان خواهد شد.»

در واقع، این تحول فکری زمینه را برای مشارکت ترابی و سازمان او در دولت آشتی ملی نمیری - سال 1977 میلادی - آماده ساخت و با بازگشت رهبران تبعیدی - مانند صادق المهدی - همکاری گروه های کوچک دموکراتیک ملی و یا اسلام‌گرا هم آغاز شد؛ ولی پدیده تشکیل يك «دولت و جامعه اسلامی شورایی» هرگز مورد رضایت غرب و ارتجاع عرب و در رأس آنها بنی سعود قرار نگرفت و البته مشکل اساسی اسلام‌گرایان و در طلیعه آنها شیخ حسن ترابی هم آن بود که می خواستند در يك نظام سیاسی سکولار، شریعت اسلامی اجرا شود که این ایده به رغم تظاهر نمیری به موافقت با آن، به علت ساختار سیاسی غیردینی حکومت، عملی نبود؛ زیرا يك بخش از نظام حاکم نمی توانست به عنوان يك کل منسجم عمل کند و به اجرای احکام شریعت پردازد؛ از این روی، اجرای بعضی از احکام شریعت در امور

جزایی، مدنی و تجاری و اجرای سریع حدود، قصاص، دیات و سختگیری های غیرضروری، نه تنها با موفقیت همراه نبود، بلکه باعث رنجیدگی و دوری مردم از اسلام گردید؛ چرا که آنها به روشنی شاهد فساد رهبران اصلی نظام سکولار نمیری بودند و نمی توانستند بپذیرند که با اجرای غلط چند حکم اسلامی توسط او، در يك جامعه اسلامی، زندگی می کنند! و در این شرایط هم سرانجام نمیری که از قدرت یابی جریان سیاسی اخوان نگران شده بود، ضمن اعلام غیرقانونی بودن فعالیت احزاب و اسلام گراها، ده ها نفر از رهبری اخوان و هم پیمانانش را بازداشت و زندانی کرد.

... اما ترابی همچنان فعال بود و به مبارزه اش ادامه داد. پس از سقوط ژنرال نمیری و عدم موفقیت ژنرال عبدالرحمن سوار الذهب در اداره کشور، کودتای ژنرال عمرالبشیر روی داد و همانطور که اشاره کردیم، بعدها روشن گردید که مغز متفکر و طراح اصلی آن، خود دکتر ترابی و سازمان او بوده و به همین دلیل هم پس از پیروزی کودتا، رهبری سازمان به مدت ده سال شریک حکومت گردید و در واقع به عنوان رهبر فکری و معنوی نظام جدید، به تحکیم و توسعه نفوذ و قدرت سازمان پرداخت که همین امر باعث نگرانی ارتجاع عرب و ژنرال بشیر شد و با توجه به اختلاف آرا و دیدگاه ها، - باز همانطور که اشاره کردیم - ژنرال سرانجام دکتر ترابی و یارانش را کنار گذاشت و چندین بار هم، او و یارانش را زندانی نمود.

... قبل از این حوادث و بروز اختلافات در کادر رهبری و اداری سودان، اینجانب همراه با جناب حجت الاسلام والمسلمین دکتر

مصطفی بروجردی - سفیر فعلی ایران در تونس - به دیدار ترابی، که به تهران آمده بود، رفتیم و به صراحت هشدار دادم که «مراقب ژنرال» باشد و ضمن اشاره به حوادث تلخ نهضت ملی ایران و نتایج کارشکنی ها و اختلافات دکتر مصدق و جبهه ملی با آیت الله کاشانی و اسلام گرایان، یعنی رهبران واقعی نهضت، گفتم مبدا ژنرال بر ضد او قیام کند... ولی ترابی با حسن ظن کامل گفت: «غیر ممکن است، این مرد از فرزندان ماست» - «هذا لایمکن، الرجل هو من ابنائنا!» - اما دیری نپایید که این فرزند ناخلف و در واقع «عمل غیر صالح» به تعبیر قرآن، برای جلب رضایت غرب و ارتجاع عرب، کودتای سفید خود را بر ضد ترابی و سازمان های اسلامی اجرا کرد و در مراحل بعدی هم با اخذ رشوه از بنی سعود، با آنها پیمان مودت بست و به دشمنی با ایران اسلامی پرداخت تا آنجا که تنها مرکز فرهنگی ایران را در سودان بست، و بعد دیپلمات های ایرانی را هم از خرطوم اخراج کرد و باز برای رضایت بنی سعود، در مسئله توطئه آتش سوزی سفارت عربستان در تهران، روابط خود را با ایران قطع نمود و حتی اعلام داشت: «امنیت سعودی، مقدم بر امنیت سودان است!» و هم اکنون هم مزدوران او در یمن همراه دژخیمان سعودی، قطر، امارات و همه اوباش عرب، به قتل عام مردم مسلمان و بی دفاع مشغولند!

اخوان سودان و ایران

درباره سابقه همکاری اخوان المسلمین سودان و شخص شیخ حسن ترابی با حرکت اسلامی مردم ایران، در اینجا فقط اشاره می کنم که

اخوان المسلمین سودان نخست در جریان نهضت ملی شدن صنعت نفت، با برپایی تظاهرات عظیم خیابانی و تجمع های پرشکوه در دانشگاه ها، از نهضت و حکومت ملی ایران، به ویژه رهبری آیت الله کاشانی حمایت و پشتیبانی کرد که این تعاون، انعکاس وسیعی در سطح جهانی یافت.

در جریانات بعدی حوادث ایران، به خصوص محاکمه و اعدام ناجوانمردانه شهید نواب صفوی، رهبری فدائیان اسلام، به دست رژیم شاه، باز اخوان المسلمین سودان تظاهرات گسترده ای را سامان داد و با صدور بیانیه ای اقدام جنایتکارانه رژیم شاه را تقبیح نمود.

در واقع می توان ادعا کرد که آنها بدون هیچ انتظار و توقعی و فقط به عنوان یک وظیفه اسلامی، همواره از مردم ایران و نهضت اسلامی آن پشتیبانی کرده اند و در جریان انقلاب اسلامی هم این همکاری و پشتیبانی را به اوج رساندند.

... پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دکتر شیخ حسن ترابی همراه شخصیت ها و رهبران حرکت های اسلامی بلاد اسلامی دیگر، در اولین فرصت برای تبریک گویی به ایران آمد و به دیدار امام خمینی (ره) شتافت و پشتیبانی جبهه اسلامی سودان را از انقلاب اسلامی اعلام داشت. او در واقع تنها رهبر بلندپایه اخوان المسلمین بود که همراه چند نفر از رهبری حرکت های اسلامی دیگر، برای تبریک و اعلام پشتیبانی به ایران آمد و البته پس از آن تاریخ هم حق ملاقات و دیدار با سران بنی سعود را از دست داد و گویا به او اخطار کردند که: «دیدار تو با امام خمینی، در واقع نوعی بیعت کردن بوده و دیگر جایی در جامعه عربی

نداری!! اما موضع دکتر ترابی به رغم فشار فزاینده ارتجاع عرب، هرگز تغییر نیافت و در يك مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه «السفير» چاپ بیروت که خبرنگار پرسید: «آیا انقلاب اسلامی و اندیشه امام خمینی، دارای بازتاب و آثار مثبتی بر رشد موج بیداری اسلامی در منطقه است؟»، گفت:

«بدون تردید همین طور است. البته بیداری اسلامی از ده ها سال پیش و از هنگام اعلام آمادگی مسلمین برای مبارزه علیه استعمار آغاز شده است و مسلمان ها با انقلاب هایی چند که شتاب زده بود، علیه استعمار قیام کرده اند، اما این تلاش ها در حد مبارزه و رویارویی با استعمار و عقب راندن آن نبوده است. با این همه، عکس العمل های مسلمین بعداً پخته تر شد و بیداری اسلامی در بعضی از نقاط آغاز گردید، منتهی منحصر به مسأله دعوت و ارشاد دینی بود.

انقلاب اسلامی ایران، اندیشه کار مردمی و استفاده از توده های مردم را به عنوان هدیه ای گرانبها به تجارب دعوت اسلامی در جهان اسلام عطا کرد. توده هایی که همواره دین در میان آنها زنده مانده است.

مسأله دوم این است که انقلاب اسلامی ایران به حرکت های اسلامی آموخت که توکل بر خدا داشته باشند و بکوشند با نیروی حاکم مبارزه کنند و قدرت را در دست بگیرند و نیز این نکته را اثبات کرد که هرچند قدرت هیأت حاکمه و حامیان خارجی اش زیاد باشد، با توکل بر خدای متعال و توده های مسلمان می توان انحرافات را

اصلاح کرد. در هر دو جنبه فوق، انقلاب اسلامی ایران الگویی گرانبها برای این مرحله از مبارزه عرضه کرده است. بی تردید این انقلاب، اسلام را در کل جهان بر سر زبان ها انداخته است. این از لحاظی مایه خیر است، چون پیام اسلام را به گوش همه جهانیان رساند؛ اما در عین حال، باعث هشیاری دشمنان و جهان غرب هم، در مورد خطر اسلام نسبت به آنان شد و لذا توطئه ها و نیرنگ ها علیه اسلام شروع گردید. با این همه هر جا که حق فعال تر شد، باطل هم بر تلاش خود افزوده است و این همواره در نبرد حق و باطل، برای اصلاح جهان، مورد انتظار است.»

خبرنگار پرسید: «در انتفاضه فلسطین که امروز بیش از هزار روز از آغاز آن می گذرد، شیوه ای نوین اتخاذ شده که با همه روش های قبلی در تاریخ و انقلاب فلسطین تفاوت دارد. این همان شیوه کار مردمی است که در انقلاب سنگ، توسط همه افراد از کودک تا سالخوردهگان، جلوه یافته است. آیا می توان گفت که این نیز از نتایج انقلاب اسلامی است؟» ترابی گفت:

«بله، باید این نکته را یادآور شویم که عصر ما شاهد دوران پیشرفت تمدن و حضور گسترده دستگاه های تبلیغاتی و ارتباطی نوین است و این، به ملت ها نقشی بیش از گذشته می دهد، زیرا امام خمینی با دید نافذ خود، این معنا را درک کرده و از آنجا که اسلام یک دین ابدی است و برای همه مردم آمده، ایشان هم این ارزش مذهبی را در چارچوب واقعیت موجود پیاده کرده است؛ لذا می بینیم همه جنبش هایی که نه تنها در جهان اسلام، بلکه حتی در اروپای شرقی رخ داد،

حتماً از پیشرفت مادی نوین تأثیرپذیر بوده و این روش جدید را در پیش گرفته که کارآیی خود را در انقلاب اسلامی ایران به ثبوت رساند.»⁽¹⁾

همزمان با این دیدارها و اظهارنظرهای رهبری اخوان سودان، که در مطبوعات کشورهای عربی و غربی انعکاس وسیعی داشت، سازمان و اتحادیه های دانشجویان مراکز علمی و دانشگاهی سودان هم با تشکیل اجتماعات و انتشار بیانیه هایی، به پشتیبانی از امام خمینی و انقلاب اسلامی پرداختند. این اتحادیه ها در واقع شعبه های دانشجویی سازمان اخوان المسلمین و حرکت اسلامی سودان به رهبری شیخ حسن ترابی بودند... و برای ثبت در تاریخ ترجمه یکی دو نمونه از بیانیه ها و تلگرام های این اتحادیه های دانشجویی را در اینجا نقل می کنیم:

متن تلگرام تبریک اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم به امام:

«...برادر، امام آیت الله خمینی

السلام علیکم ورحمة الله تعالی و برکاته و درود بر سربازان خدا که به پا خاستند اما تن به ذلت و خواری ندادند. سلام بر ملت ایران که عهده دار مأموریتی شده است که در توصیف آن، دست کم می توان گفت که روح تازه ای در پیکرة جهان اسلام که مدت هاست در خواب غفلت به سر می برد، دمیده است. درود بر مؤمنان که در پیمان خود با

ص: 27

1- . برای تفصیل مراجعه شود به کتاب اینجانب: «حرکت اسلامی در سودان»، چاپ تهران، مجمع جهانی تقریب، صفحات 161-160.

خدا ثابت قدم ماندند، برخی به شهادت رسیدند و برخی دیگر در انتظار شهادت اند، از خدا مسئلت داریم مجاهدت های همگی شما را بپذیرد و او یاری دهنده شماست.

علاوه بر دوری گزینی از دین، انباشته های دوران های انحطاط و سکون و اعتماد به ستمگران باعث گردید تا دولت های غارتگر آشکارا ثروت های سرزمین های ما را به یغما ببرند و ما را از دین مان که خیر و صلاح ما در عمل به آن است، دور سازند و برای دگرگون سازی هویت مان تلاش کنند تا سرانجام ما را به صورت برده خود در آورند و در این میان، ایران در گذشته از این بابت لطمه ای شدید خورده است. و شاید خداوند با مجاهدت های شما خواسته است به ما یادآوری کند که دین ما می تواند امت مجاهدی را برانگیزد که با ایمان خویش معجزه می آفریند و طاغوتیان زمین و طغیانشان را متزلزل می کند.

انقلاب شما ای امام، انقلاب عصر ما و عصر پیروزی است. شما به یاری خدا بزرگان را کوچک و کوچک ها را بزرگ کرده اید که عزت از آن خدا و پیامبر و مؤمنان است. انقلاب شما وقتی به پیروزی رسید، امید به رستاخیز نزدیک را در دل هایمان زنده کرد و آنگاه که به رغم توطئه های دشمنان به میهن بازگشتید، ما آرزو داریم وحدت میان يك میلیارد مسلمان در جهان به تحقق برسد؛ چه اگر این مسلمانان متحد شوند، دیگر نه در قدس و نه در افغانستان و نه در جاهای دیگر، هیچ مشکل دیگری برایشان باقی نمی ماند.

کمیته مرکزی اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم»(1)

ص: 28

1- . متن عربی اطلاعیه در بخش اسناد آمده است.

اطلاعیه اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم پیرامون اعتصاب و راهپیمایی حمایت آمیز از انقلاب اسلامی ایران:

(...برادران دانشجو، خواهران دانشجو

به اداره (آموزش) اطلاع داده شد که کلاس های درس از ساعت 9 صبح تعطیل خواهد بود. بنابراین راهپیمایی پشتیبانی از انقلاب ایران - انقلاب آزادی و مقاومت و مبارزه طلبی - رأس ساعت ده صبح از میدان شرقی در روز اول فوریه 1979 به راه خواهد افتاد، و طی آن شعارهای مرگ بر شاه و نابودی خودکامگان، سر خواهد داد و آزادی ملت های غیور مسلمان را فریاد خواهد کرد. الله اکبر، مرگ بر خودکامگان، خیال بزدلان آسوده مباد.

کمیته اجرایی اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم»

علاوه بر راهپیمایی های عمومی و تجمعات درون دانشگاهی و صدور بیانیه ها، در یکی از اعلامیه های اخوان در پشتیبانی از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، چنین آمده است:

«ای امام، پیروزی هایتان به خواست خدا تبلور گسترش موج اسلامی است، جمهوری اسلامی امید کسانی است که ندای منادی به ایمان را شنیدند و به خدای خود ایمان آوردند و مجاهدت کردند. تمام گام های خجسته تان را تأیید می کنیم و در انتظار برپایی جمهوری اسلامی به سر می بریم. حکومت موقت تان را تأیید می کنیم و از تمام حکومت های جهان اسلام و سازمان های آن درخواست داریم که همگام با موضع

ص: 29

گیری های توده های مسلمان در کنار شما بایستند. پیروزی از آن شماست.

زنده باد ملت مجاهد ایران.

نگ و خواری بر دشمنان آن و دشمنان اسلام.

اتحادیه دانشجویان دانشگاه خرطوم»

البته اینها نمونه هایی چند از اعلامیه ها و بیانیه های پشتیبانی سازمان های دانشجویی دانشگاه های سودان، وابسته به سازمان اسلامی دکتر شیخ حسن الترابی است و شیخ حسن، علی رغم توطئه ها و انتشار اکاذیب از قول وی، همچنان به انقلاب اسلامی وفادار ماند و در راه اهداف آن با تمام توان تلاش نمود.

ص: 30

... در پرتوی روابط فرهنگی مستمر، دکتر حسن ترابی به عنوان دبیرکل «المؤتمر الشعبي العربي و الاسلامی» به مناسبت های مختلف از اینجانب برای حضور در سودان و شرکت در «المؤتمر الاسلامی العام» دعوت به عمل می آورد که در یکی دو مورد، به علت عدم توفیق حضور، از طریق «مکاتبه» به پیگیری امر پرداختم که از لحاظ تاریخی اشاره به يك نمونه آن، - که مربوط به دومین کنفرانس عام بود و من موفق به شرکت در آن نشدم - بی مناسبت نخواهد بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

الجبهة الإسلامية القومية

دبیر کل

تاریخ: 21/2/1408 هـ -

مطابق با: 10/1/1988 م

برادر ارجمند السید هادی خسروشاهی، مشاور وزیر خارجه

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

برای تحکیم روابط و تکمیل تجربه ها و مبادله آگاهی ها، خوشوقت هستیم که از شما برای حضور در دومین مؤتمر عام جبهه اسلامی - قومی، دعوت کنم که از تاریخ پنجشنبه 25 جمادی الاولی 1408 هـ - مطابق 14 دسامبر 1988 م تا روز شنبه 27 جمادی الاولی 1408 هـ - مطابق با 16 دسامبر 1988 م در خرطوم، منعقد خواهد شد.

جلسات مؤتمر پنجشنبه ساعت 6 بعد از ظهر آغاز و برنامه تا شب شنبه ادامه می یابد.

چون مدیریت مؤتمر، مسئول استقبال و پذیرایی از شما است، انتظار دارد تاریخ وصول به فرودگاه خرطوم را اعلام دارید.

با صادقانه ترین آرزوها و دعاوی ما برای شما، در راه استواری و توفیق.

دکتر حسن عبدالله الترابی - دبیر کل

ص: 32

و اینجانب پاسخ دعوت را بطور مکتوب برای دکتر ترابی فرستادم که ترجمه آن چنین است: «محضر برادر محترم، استاد دکتر حسن ترابی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

دعوت شما از اینجانب برای شرکت در مؤتمر عام دوم جبهه اسلامی، متأسفانه وقتی به دست من رسید که در لندن مشغول معالجه بودم. بدینوسیله ضمن تشکر از ارسال دعوت، از اینکه نتوانستم در مؤتمر شرکت کنم عذرخواهی می‌کنم و از خدای بزرگ برای شما و جبهه اسلامی و ملت برادر سودان، درخواست توفیق خدمت می‌کنم و امیدوارم که روابط برادرانه فیما بین ما و شما، علی‌رغم توطئه‌های دشمنان اسلام به ویژه ارتجاع عرب، همچنان استوار و مستحکم باقی بماند.

فرصت را مغتتم شمرده به واجب اخوت اسلامی که نصیحت برادر مسلمان است، عمل کرده و دو نکته را یادآور می‌شوم:

1- حجت الاسلام والمسلمین، علامه سید مهدی حکیم از علمای معروف عراق به هر حال میهمان شما و ملت سودان بود و متأسفانه دشمنان اسلام از حسن سلوک و اخلاق مردم سودان سوءاستفاده کرده، ایشان را در ملاء عام ترور کردند و البته این آرزوی همه ما است که عاقبت زندگی ما شهادت در راه خدا باشد - و طوبی له - اما این امر از وظیفه شرعی و اخلاقی شما در قبال تعقیب و توقیف و قصاص عاملان این جنایت نمی‌کاهد.

مردم مسلمان ایران و مردم مظلوم عراق انتظار دارند به هر نحوی که

ص: 33

مقدور و ممکن است در مورد افشای عاملین جنایت و محرکین آن، بدون ملاحظات روش های دیپلماسی اقدام لازم را به عمل آورید.

2- در مجله التضامن، در مصاحبه ای منسوب به شما، زائران بی سلاح ایرانی مسئول حوادث خونین قتل عام حجاج در مکه مکرمه معرفی شده اند. ما امیدواریم که نقل این جملات از شما صحت نداشته باشد و به همین دلیل همچنان انتظار می رود که کذب بودن جملات منسوب به شما را طی بیانیه یا مصاحبه ای، اعلام نمایید و در غیر این صورت و بی تردید شما برادر مسلمان، در یوم الجزاء، در رابطه با این شهادت خلاف واقع، عند الله سخت مورد سؤال خواهید بود.

کلیه اسناد و افلام موجود نشان می دهد که پلیس آل سعود، حجاج بی سلاح را در حرم امن الهی و در حین اعلام براءت از کفار و مشرکین، قتل عام کرده اند... و جای تعجب خواهد بود که برادر مسلمانی، خلاف این امر را بیان دارد.

از خدای بزرگ سلامتی و توفیق روزافزون شما را خواستارم. با سلام و درود به همه برادرانی که در کنار شما، در جبهه اسلامی، به خدمت به خدا و خلق خدا مشغولند.

والسلام علیکم اولاً و آخراً

اخوکم فی الله

سید هادی خسروشاهی (1)

ارسال این نامه و نصیحت برادرانه و تذکار یکی دو نکته، موجب شد که شیخ حسن

ص: 34

1-1. متن اصلی نامه به زبان عربی، در بخش اسناد آمده است.

ترابی، طی نامه ای رسمی به اینجانب، به توضیح امر پردازد که ترجمه متن کامل آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الجبهة الاسلامية القومية

دبير كل

محضر برادر عزيز استاد سيد هادي خسروشاهي

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

برادر عزيز از شما که به علت عدم تمکن از حضور در مؤتمر عام دوم جبهه اسلامي - قومي، معذرت خواسته ايد، سپاسگزارم و به خدا پناه می بریم اگر فکر کرده باشیم که شما از مؤتمر به خاطر مراعات امور ديگر، دوري می جوييد... و همین طور تشکر می کنم که با اظهارات خود، به وظیفه نصیحت که مورد تأکید و احترام دین استوار ما است، عمل کرده اید.

دوست دارم که به طور خلاصه به آنچه که در نامه شما، در این رابطه آمده است، برای روشن شدن امور و تکمیل نصیحت، اشاره ای داشته باشم.

اولاً: در ارتباط با مسئله شهید حکیم، دوست دارم به شما اطلاع دهم که مسئله هم اکنون - همانطور که می دانید - در دست مسئولین رسمی است که در پی تحقیق برای شناخت جنایتکاران هستند و شاید اطلاع دارید که آنها نخست اتهام را متوجه ما کردند و اکنون در انتظار اجازه برای

ص: 35

پیشرفت - تحقیق - هستند و ترجیح می دهند با مخفی کاری عمل کنند و از آنجایی که ما - هم اکنون - از دولت و سازمان های آن، به عنوان گروه اپوزیسیون، دور هستیم؛ ولی به موقع از آنها خواسته ایم که پیگیری به طور جدی و هدفمند و بدون هیچ گونه سهل انگاری و کوتاهی، انجام پذیرد.

ثانیاً: روزنامه های بسیاری در داخل و خارج، از من و یا درباره من، مطالبی منتشر می سازند و به علت آمار و تعداد بسیار آن، روش من آن نیست که همه آنها را پیگیری کنم، به ویژه اگر کسی مطالب مرا بررسی کند در یک بینش بدون غرض، شفاف بودن آنها را به وضوح درمی یابد. و به هر حال، من از شما تشکر می کنم به خاطر حسن ظنی که در این رابطه دارید.

ثالثاً: در مسئله حج، بدون آنکه قضاوتی درباره حقیقت امر داشته باشم و یا به ابعاد سیاسی مسئله پردازم، تأکید می کنم معیارها را باید مراعات نمود - بدون رفت و فسوق و جدال - چون مسلمانان به طور یکسان و بدون برخورد و نفرت به حج مشغول هستند، در حالی که برای آنها، از علایق وحدت، به غیر از حج، چیز زیادی باقی نمانده است.

در پایان از خداوند متعال می خواهیم که قلوب مسلمانان را به هم نزدیک سازد و آنها را در امر خیر هم آهنگ نماید و همه ما را به آنچه که دوست دارد و به آن راضی است، موفق بگرداند.

برادر شما

حسن الترابی (1)

ص: 36

پاسخ دکتر ترابی به نامه من کاملاً روشن و گویا است، اما برای روشن تر شدن مسئله شهادت آیت الله سید مهدی حکیم، که برای شرکت در مؤتمر عام اسلامی به سودان رفته بود و در هتلی در خرطوم ترور شد و به شهادت رسید، توضیحی دیگر و کامل تری مناسب نخواهد بود.

ماجرای شهادت آیت الله سید مهدی حکیم در سودان

دکتر کلیم صدیقی، مدیر مؤسسه اسلامی لندن، یک سمینار بین المللی تحت عنوان: «درباره آینده حرمین - مکه و مدینه -» در تاریخ ژانویه 1988 - 16 دی ماه 1366 - در لندن برگزار کرده بود که در آن بیش از سیصد نفر از علما و اندیشمندان و شخصیت های برجسته و فعال در نهضت های اسلامی، از تمام نقاط دنیا شرکت کرده بودند و از ایران، متأسفانه دعوت شدگان به علت عدم دریافت به موقع ویزا، نتوانستند در آن حضور یابند و فقط اینجانب که عضو هیأت علمی مؤسسه اسلامی لندن بودم و به موقع هم از طریق وزارت امور خارجه اقدام کرده بودم، توانستم ویزا بگیرم و در آن سمینار شرکت کنم و اتفاقاً از جمله معدود شرکت کنندگانی بودم که نوبت سخنرانی یافتم!... (شرح این سمینار و متن قطعنامه بسیار ارزنده آن، همان ایام در روزنامه «اطلاعات» منتشر گردید و نیز در کتاب: «نهضت های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران» - مجموعه مقالات و بحث های مرحوم کلیم صدیقی - هم آن را آورده ام).

اتفاقاً همزمان دعوت نامه ای هم از شیخ حسن ترابی، رئیس «المؤتمر الشعبی العربی و الاسلامی» رسیده بود که برای حضور در کنفرانس بین المللی آن که در سودان برگزار می شد، به «خرطوم» بروم... روز دوم سمینار حج، موضوع را به عنوان یک خبر در سر میز نهار که آیت الله سید مهدی حکیم، دکتر کلیم صدیقی، دکتر محمد سعید شهابی (مدیر مجله العالم) حضور داشتند، مطرح کردم و گفتم که به علت کسالت، برایم مقدور نخواهد بود که به این سفر بروم... آیت الله سید مهدی حکیم گفت: من حاضرم بروم تا هم یک عالم شیعی در این کنفرانس مهم بین المللی حضور داشته باشد که برای تقریب بین مذاهب اسلامی سودمند است و هم بتوانم در آن مجمع که می گوئید از پنجاه کشور جهان نمایندگانی حضور خواهند داشت، مسئله عراق و گرفتاری های مردم آن به ویژه شیعیان را مطرح سازم که توسط بعضی ها، چه ستم هایی بر مردم می شود!

من گفتم: بدون دعوت نامه رسمی از جنابعالی، شاید صحیح نباشد که به سودان بروید، چون حضور در مؤتمر و ایراد سخنرانی، نیاز به دعوت نامه رسمی دارد!

آیت الله حکیم خندید و به شوخی گفت: من حاضرم به عنوان نماینده شما، با استفاده از دعوت نامه تان به سودان بروم!...

... پس از اظهار تمایل ایشان بر ضرورت سفر، قرار شد دکتر سعید شهابی (حفظه الله)، که بحرینی الاصل و مقیم لندن است، با سفارت سودان در لندن تماس بگیرد تا دعوت نامه ای به نام آیت الله حکیم و

یک نفر همراه - دکتر عبدالوهاب حکیم - صادر و به نماینده ایشان تحویل دهند... اما مسئول سفارت پاسخ داد که صدور دعوت نامه بدون مجوز مؤتمر، مقدور نیست... ولی آیت الله حکیم به دکتر سعید گفت که با «خرطوم» تماس بگیرد تا هر چه زودتر مجوز صدور دعوت نامه و ویزا را به نمایندگی خود در لندن بفرستد!

... پس از پی گیری های مکرر دکتر سعید و اصرار آیت الله حکیم، سرانجام ایشان همراه یکی از منسوبین خود رهسپار خرطوم شد... و در آنجا، با استقبال گرم مسئولین مؤتمر روبه رو گردید. ولی به جای سکونت در هتلی که دیگر میهمانان مؤتمر در آن اسکان یافته بودند، آیت الله حکیم و همراهش به هتلی که خود از قبل رزرو کرده بودند، می روند که اتفاقاً یک هیأت بلندپایه عراقی هم در آن هتل اقامت داشته اند. آیت الله حکیم پس از چند ملاقات با شخصیت های سودانی، که انجام آنها با همکاری مسئولین مؤتمر تحقق یافته بود، سرانجام برای دیدار شیخ حسن ترابی - دبیر کل مؤتمر - به منزل شخصی وی می رود که بعد از این ملاقات دو ساعته و ثمربخش، ایشان عازم هتل خود می گردد.

البته مسئولین مؤتمر، قبلاً به ایشان یادآور شده بودند که چون هیأتی بلندپایه از عراق در آن هتل سکونت دارند، بهتر است که با تغییر لباس، برای شناخته نشدن، رفت و آمد کنند که گویا توجهی به این تذکار نشده بود...

آیت الله حکیم پس از مراجعت از بیت ترابی، با همراه خود در لابی هتل نشستند که دو سه نفر، از یک ماشین سرفه ای با نمره سیاسی پیاده می شوند و

بدون بازرسی توسط پلیس، وارد سالن شده و بلافاصله ایشان را به رگبار می بندند که ایشان در همانجا به شهادت می رسد و آقای عبدالوهاب، همراه آیت الله حکیم، هم به شدت مجروح می گردد که به بیمارستان منتقل می شود.

این حادثه تلخ و ناگوار، موجب شد که مخالفان المؤتمر و شیخ حسن ترابی، آنان را متهم سازند به اینکه اصول امنیتی را در مورد میهمان خود مراعات نکرده و آیت الله حکیم را بدون محافظ به هتل بازگردانده اند!

وقوع این حادثه در سطح وسیعی در جهان منعکس گردید و بعضی از دوستان عراقی ما در تهران و لندن هم سازمان دکتر ترابی را در حدوث این اتفاق تلخ مقصر دانستند که همین اتهامات، موجب گردید که من در نامه ام از دکتر ترابی بخواهم که خود و مؤتمر، قضیه را به عنوان یک وظیفه پی گیری و جنایتکاران را تحویل عدالت بدهند که ایشان در پاسخ خود، به این موضوع می پردازد.

... در دیدار با شیخ حسن ترابی در «اسلام آباد» که برای حضور در مؤتمر وحدة المسلمین آمده بود، وی کپی «ملف کامل» - یا پرونده مربوط به سفر شهید آیت الله حکیم - را با خود آورده بود که به اینجانب تحویل داد که در آن، تمامی موارد مربوط به عدم دعوت و اصرار بر عدم حضور و سرانجام سفر آیت الله حکیم و استقبال رسمی از ایشان و ملاقات ها و برخوردهای محترمانه منعکس شده است... البته دکتر ترابی همانطور که در نامه خود نوشته بود، مجدداً یادآور شد که

رسیدگی به موضوع و پرونده در اختیار مؤتمر الشعبی نیست بلکه وزارت داخله که در حفاظت از ایشان کوتاهی به عمل آورده، مسئول است و اکنون هم در پاسخ به ما می گویند که موضوع تحت بررسی و رسیدگی است!...

در بررسی مسائل پشت پرده، روشن گردید که حضور آیت الله حکیم در سودان همزمان با حضور یک هیأت عالی رتبه عراقی، به «صدام» گزارش می شود و «بغداد» دستور ترور وی را، که یکی از سرسخت ترین مخالفین رژیم بعثی بود و غیباً هم در دادگاه صدامی حکم «اعدام» او صادر شده بود، ابلاغ می کند که توسط مزدوران جنایتکار بعثی در خرطوم اجرا می شود و تروریست های عراقی که با اتومبیل دیپلماتیک سفارت عراق به محل آمده بودند، پس از ارتکاب جنایت نیز با همان ماشین، محل را ترک می کنند....

در واقع ماجرا از حیطة اختیار دکتر ترابی و مؤتمر خارج شده و در اختیار دولت سودان که روابط حسنه و تنگاتنگی با رژیم بعثی صدام داشت قرار می گیرد و دولت با توجه به دشمنی با دکتر ترابی، برای آنکه او را در معرض اتهام «توطئه برای ترور»! قرار دهد، مسئله را به طور جدی پی گیری نمی کند و جنازه شهید، به ایران منتقل و در قم تشییع و به خاک سپرده می شود.

در کپی پرونده ای که دکتر ترابی در اسلام آباد به اینجانب داد، چگونگی تمام جزئیات اقدامات سفارت سودان در لندن و تلکس های ارسالی از خرطوم و ضرورت عدم شرکت و حضور آیت الله حکیم به دلایل امنیتی آمده است که دقت در آن، هرگونه اتهام بی اساس را در

رابطه با همکاری!! دکتر ترابی در وقوع حادثه، رد می کند. به ویژه که در آن برهه آقای دکتر ترابی رابطه ای با دولت سودان نداشت و جزو اپوزیسیون محسوب می شد، ولی دشمنان او، چون این اتفاق پس از خروج از منزل وی و رفتن به هتل، همزمان رخ داده بود، سعی کردند که از فرصت سوء استفاده کرده و اسلام گرایان و شخص دبیر کل مؤتمر را در معرض اتهام قرار دهند که بی تردید از اساس، کذب محض بود.

ص: 42

... مهندس ابراهیم صلاح از اخوان بین الملل، از «برن» سوئیس زنگ زد که سالم عزام مایل است با شما ملاقات کند. «سالم عزام» از يك خانواده سرشناس و اصیل و معروف مصری بود که گرایش اسلامی داشت ولی در احزاب و سازمان های خاص جای نمی گرفت و در انگلستان به فعالیت های فرهنگی - اسلامی می پرداخت. وی در لندن مرا به صرف ناهار در منزل خود، دعوت نمود که ابراهیم صلاح هم از برن آمده بود. این نخستین دیدار من با او بود. سالم که فردی فرهیخته، اسلام شناس و آشنا با مسائل جهان اسلام و مشکلات آن شناخته می شد، هدف از این دیدار را مشورت در تشکیل يك کنفرانس بین المللی اسلامی اعلام کرد که فقط با حضور شخصیت ها و علما و رهبران حرکت های اسلامی، و منهای نمایندگان دولت ها، تشکیل شود و به مسئله جنگ عراق با ایران، از

منظر اسلامی، نه تعصب قومی و طایفه ای بپردازد. پرسش او این بود که: «آیا ایران حاضر است نماینده ای به این مؤتمر، در این سطح، اعزام کند؟ و اینکه محل اجلاس، کدام کشور باشد؟ آیا لندن مناسب است؟».

من در پاسخ گفتم: چون کنفرانس دولتی نیست، من می توانم بگویم که حتماً نماینده ای از ایران شرکت می کند و البته اگر دولتی بود، می بایست که با مرکز تماس گرفته می شد... اما لندن یا پایتخت هر کشور اروپایی دیگری، اصلاً صلاح نیست؛ چون رسیدگی به امور مسلمانان، باید در پایتخت يك کشور اسلامی انجام پذیرد... و «اسلامبول» یا «اسلام آباد» را پیشنهاد کردم که ایشان به دلایلی اسلام آباد را ترجیح داد.

... مقدمات امور و دعوت ها به عهده ایشان بود و کنفرانس در موقع معین در اسلام آباد تشکیل شد و تقریباً می توان گفت که علاوه بر شخصیت های فکری، فرهنگی، علمی و دینی جهان اسلام، رهبران همه حرکت های اسلامی معاصر از همه کشورهای اسلامی عربی، آسیایی، آفریقایی و... در آن حضور داشتند... : شیخ الأزهر، حامد ابوالنصر (مرشد اخوان)، شیخ عمر عبدالرحمن (مفتی جهادی های مصر)، شیخ سعید شعبان، قاضی احمد حسین، عدنان سعدالدین (از اخوان سوریه)، نجم الدین اربکان (رئیس حزب رفاه ترکیه)، حکمتیار، شهید برهان الدین ربانی، شهید شیخ منصور، قاضی محمد امین وقاد (رهبران حرکت های جهادی افغانستان) جزولی دفع الله، صادق عبدالله عبدالماجد، سوار الذهب و شیخ حسن الترابی (از سودان) و ده ها شخصیت دیگر از همه بلاد اسلامی که جمع کردن آن همه افراد برجسته جهان اسلام در زیر یک سقف و برای امری پیچیده، کار آسانی نبود و شاید بتوان گفت که این کار تکرارشدنی نخواهد بود.

از ایران هم آیت الله محمدعلی تسخیری و اینجانب شرکت

داشتیم و آقای البرزی از وزارت امور خارجه هم - بدون ذکر سمت - ، در مؤتمر حضور داشت. موضوع اصلی بحث، مسئله جنگ عراق علیه ایران بود و سخنرانان، هر کدام دیدگاه خود را بیان داشتند و در پایان، برای نخستین بار، در قطعنامه ای که با اتفاق آراء تصویب شد، عراق به عنوان متجاوز معرفی گردید و از ایران درخواست شد که با «بخشش اسلامی» صلح را بپذیرد!

نقل داستان و مسائل مطرح شده و یا متن قطعنامه با تصویب ده ها شخصیت برجسته جهان اسلام، فرصت دیگری را می طلبد و من البته گزارشی در همان زمان وزیر محترم به وزارت متبوع وقت (وزارت امور خارجه) ارسال کردم؛ ولی آنچه در اینجا نقل آن مناسب است، دیدار مفصل و مکرر با دکتر شیخ حسن ترابی، به عنوان مسئول اول حرکت اسلامی سودان است... دکتر ترابی درد دل های بسیاری داشت و مسائل گوناگونی را مطرح ساخت و از کم کاری جمهوری اسلامی در سودان گله مند بود!

او در مورد شهادت آیت الله سید مهدی حکیم در خرطوم، ضمن اظهار تأسف زیاد، کپی پرونده چگونگی حضور ایشان در سودان را به اینجانب داد و توضیح داد که اصحاب المؤتمر علی رغم عدم دعوت رسمی، با کمال احترام از ایشان استقبال کردند و افزود که اصولاً با توجه به شرایط امنیتی سودان، حضور ایشان صلاح نبود؛ ولی پس از حضور در خرطوم، دیدارهای ایشان با شخصیت های مختلف مورد درخواست ایشان، با همکاری المؤتمر انجام گرفت و سپس متأسفانه بر اثر قصور یا تقصیر پلیس و مسئولان امنیتی وزارت کشور، ایشان در مدخل هتل هیلتون به شهادت رسید...

دکتر ترابی،

ص: 45

سفارت ایران در سودان را غیرفعال نامید تا آنجا که گفت: این سفارت خبر تحریف شده روزنامه «الهدف»، ارگان حزب بعث سودان، را درباره مصاحبه تحریف شده من و یا «میلیونر بودن شهید حکیم» را به عنوان خبر روزنامه ما: «الجبّه»، به تهران گزارش کرد که این در عالم دیپلماتیک آثار منفی دارد و البته ناشی از عدم کارایی است و ایران باید سفارت خود را در سودان تجهیز نماید و عناصر فعال تری را اعزام کند.

دکتر ترابی گفت: ما به وابسته فرهنگی ایران میدان دادیم تا اهداف انقلاب اسلامی و حقیقت تشیع و شیعه را به عنوان یکی از مذاهب فقهی اسلام، در کنار مذاهب چهارگانه ما روشن سازد، البته نه برای شیعه کردن مردم سودان... ما فضا را برای فعالیت جنبش های جهادی مانند حماس و جهاد اسلامی باز گذاشتیم و در حد توان خود به آنها کمک کردیم. ما با اعزام سربازها و نیروهای سودان برای کمک به عراق در جنگ با ایران، سخت مخالفت نمودیم، گرچه مسئولان نظامی و دولت در مواردی تخلف کردند.

ترابی سپس به عنوان مطلبی «محرمانه» گفت: حکومت بعث عراق برای تقویت عملی حزب بعث سودان و آماده سازی زمینه اعزام سربازان سودانی به عراق و به بهانه کمک به دولت، 29 پرواز مستقیم از بغداد با 1500 تن سلاح برای رهایی شهر کرمک به سودان فرستاد و سپس با افتتاح پل هوایی به عنوان کمک به قحطی زدگان سودان، از سوی بغداد، زمینه ها را برای جلب نظر دولت و حذف تدریجی ایران و جنبش های هوادار ایران از صحنه سودان مساعد ساخت. در قبال اینها،

ایران چه نوع کمک قابل ذکری انجام داده است؟

دکتر ترابی افزود: حرکت اسلامی سودان به علت برقراری روابط حسنه با جمهوری اسلامی ایران، از تمام جهات تحت فشار قرار گرفت و این فشارها پس از سفر رئیس جمهوری محترم شیخ علی اکبر هاشمی، تشدید شد و غربی ها، همراه با بعضی از کشورهای عربی منطقه، این دیدار دوستانه را بهانه قرار داده و مدعی شدند که به زودی «محور ایران و سودان»، به وجود آمده و پیمانی منعقد خواهد شد که تهدیدی برای امنیت منطقه و بلاد عربی خواهد بود!...

البته این ادعا، افسانه ای بیش نبود چون هدف ما، ایجاد یک محور ویژه و یا انعقاد یک پیمان نظامی نبود، بلکه در آن برهه، ایران اسلامی درهای خود را به سوی همه کشورهای عربی و بسیاری از کشورهای اروپایی باز کرده و در واقع صفحه ای نوین و عقلانی در روابط بین المللی و تعامل با دنیا گشود که در صورت استمرار به نفع همه بود؛ اما دشمنان ایران و سودان، با تبلیغاتی گسترده و ایجاد جو منفی، نگرانی های بی اساسی را برای اروپایی ها و بعضی از رژیم های عربی به وجود آوردند و البته اصل نگرانی های آنها، که مسائل دنیای اسلام را پی گیری می کنند، از آنجا ناشی می شد که اصولاً وحدت و همکاری مسلمانان و بلاد اسلامی را بر نمی تابند و برای ادامه سیطره خود و یا حفظ رژیم های وابسته (در بلاد عربی) همیشه تلاش کرده اند که به ایجاد اختلاف در بین کشورهای اسلامی پردازند.

در واقع آتش فتنه ای که در آن زمان با تبلیغات سوء دشمنان شعله ور

گردید، ارتباط خاصی به موضع سودان نداشت و دیدار آیت الله هاشمی رفسنجانی - ریاست جمهوری محترم - بهانه ای بیش نبود و آنها به دنبال اهداف خود در مورد مسائل خلیج فارس به ویژه مسائل امنیتی و نفتی بودند و این فتنه را برپا کردند و فشار را بر سودان بیشتر نمودند تا ما از روش اصولی خود دست برداریم و آنها بتوانند با تغییر ساختار رهبری سودان، به اهداف عدوانی خود برسند... که سرانجام هم رسیدند.

البته دکتر ترابی، «گله ها» و «تذکارها»ی خاص دیگری داشت که من همان زمان - یعنی در تاریخ 5/12/66 - گزارش آن را به مسئولین وزارت متبوع وقت ارسال کردم؛ ولی از نوع همکاری و یا کمک و مساعدت بعدی ایران به سودان اطلاعی نیافتم!... اما عملکرد رژیم ژنرال بشیر، پس از ترابی، نشان داد که حق با ترابی بوده و ژنرال برای جبران کسری بودجه کشور! و ادامه حکومت و اخذ رشوه از ارتجاع عرب و امپریالیسم غرب، همه نوع همکاری را با آنها انجام داده و می دهد و حتی در این راستا، روابط خود را هم با ایران قطع می کند.

آیا ایران در دوران قدرت و حکومت اخوان المسلمین و جبهه اسلامی دکتر ترابی، فرصت ها را از دست نداد؟ و آیا کمک های بعدی ما به ژنرال بشیر!، اشتباه نبود؟ (به قول علمای قدیم: و الله العالم).

برای شناخت ماهیت رژیم ژنرال بشیر، به آخرین دیدگاه وی در رابطه با ایران اشاره می کنیم:

... رئیس جمهور سودان، عربستان را «خط قرمز» این کشور خواند و ضمن بیان اینکه حزب الله در ریخته شدن خون مردم سوریه سهیم

است!، گفت: روشن است که ایران پروژه های توسعه طلبانه ای دارد!

ژنرال «عمرالبشیر» رئیس جمهور سودان بار دیگر مدعی شد که جمهوری اسلامی ایران اهداف توسعه طلبانه ای در «خرطوم» داشته است و به همین دلیل این کشور روابط خود را با تهران قطع کرده است. وی در گفت و گو با روزنامه سعودی «عکاظ» اعلام کرد که سودان روابط قدیمی و برجسته ای با عربستان دارد و امنیت این کشور بر امنیت سودان ارجحیت دارد.

عمرالبشیر با تأکید بر اینکه امنیت «ریاض» خط قرمز سودان است، گفت: «برای عملیات توفان قاطع در یمن تردید نکردیم؛ زیرا وضعیت بد یمن را دنبال می کردیم. وضعیت یمن خطری برای همه منطقه بود؛ زیرا اگر حوثی ها می توانستند در یمن موفق شوند، یمن آخرین ایستگاه آنها نمی بود».

رئیس جمهور سودان درباره تهران نیز ادعا کرد: «روشن است که ایران پروژه های توسعه طلبانه ای دارد. ما از این مسئله خبر نداشتیم و از تحرکات، طرح ها و تلاش آنها برای شیعه کردن مردم کشور، اطلاعی نداشتیم. زمانی که به این مسئله پی بردیم، مستقیماً برخورد کردیم. مامشکلات قبیله ای و مذهبی دیگری داریم، کشور ما نمی تواند مشکلات اضافی را از سوی ایران و سایر کشورها متحمل شود؛ لذا موضع ما در قبال آن روشن است».

وی در ادامه ادعاهای خود گفت: «عربستان از حضور و توسعه طلبی آنها - ایران - راضی نبود؛ زیرا حضور آنها در سودان خطری برای

ما و منطقه است. ما بعدها درستی این کلام را متوجه شدیم. در واقع بدرفتاری ها و نیت ایرانی ها، این مسئله را نشان داد. از این روی آنها را از کشورمان خارج کردیم».

... این اعلام موضع اخیر ژنرال بشیر، که ماهیت خباثت باطنی و رذالت واقعی او را نشان می دهد، در همه مطبوعات منتشر شد!

ص: 50

محور فکری شیخ حسن ترابی در دایره نو اندیشی دینی در واقع نوعی تجدید نظر طلبی در مسائل اسلامی و تعامل با جامعه بر پایه درك واقعیت ها و اهمیت مسئله زمان و مکان در بررسی امور جاری و قانونی بود و روی همین اصل، او معتقد بود که باب اجتهاد بسته نیست و اجتهاد نمی تواند فقط در چهار ائمه مذاهب اهل سنت منحصر گردد، بلکه هر انسان عالم مسلمان و آگاه به زمان و مسلط بر اصول شریعت، می تواند درباره همه چیز اجتهاد داشته باشد و نوآوری کند و در همین رابطه، او به مسئله «عرف» که در فقه شیعه جایگاه ویژه ای دارد، به مثابه یکی از منابع قانون گذاری تأکید می ورزید و مسئله «استصحاب» را هم یکی از منابع تشریح می شمرد.

ترابی معتقد بود که روش سنتی و قدیمی در استنباط احکام و قانون گذاری مورد نیاز برای اداره کشورهای اسلامی کافی نیست؛ زیرا که شرایط زمان ما با شرایط و نیازهای قرون پیشین یکسان نبوده و اعتماد به آن روش ها، دیگر برای عصر ما سازنده و کافی نیست و به همین دلیل يك تجدید نظر کلی در اندیشه دینی ضروری است. ترابی

فقه اهل سنت را به علت اجتناب و دوری عملی از اجتهاد، فقهی جامد و غیرپویا می‌نامید و منحصر کردن درك دین یا میراث فقهی به سنت پیشینیان صالح را پاسخگوی نیازهای انسان عصر ما نمی‌دانست.

ترابی در همین رابطه طرح «علم اصول جدید» برای باز شدن باب اجتهاد پویا را پی ریزی کرد و در این راستا کتابی هم تحت عنوان: «تجدید اصول الفقه» منتشر ساخت و خواستار ایجاد تحول در میراث فقهی با توجه به عناصر ثابت - کتاب و سنت - و متناسب با تفاوت های محیطی و فرهنگی و اجتماعی و مادی گردید.

در مورد اجتهاد، ترابی می‌گوید: منظور من از اجتهاد کردن به شیوه ای که در فروع دینی و مسائل فقهی مطرح است، نیست. بلکه مقصود من اینست که «شناخت» به دست آمده از ایمان مطلق به خداوند متعال، می‌تواند اجتهادی پاک، مبتنی بر آزادی های عمومی به وجود آورد و این يك تکلیف عام است و مردم، همگی باید در این زمینه کوشا بوده و مشارکت داشته باشند و بتوانند آراء و نظرات خود را برای اداره کشور و وضع قوانین جدید، برای «مسائل مستحده» آزادانه بیان کنند، یعنی در واقع: ما باید برای تأمین منافع جامعه، اجتهاد کنیم!»⁽¹⁾

ولی باید پذیرفت که ترابی در این مسیر، فتاوی خاص و شاذی! هم در زمینه های مختلف صادر کرد که مورد خشم مفتیان وهابی و بعضی از شیوخ سنتی الأزهر قرار گرفت... مثلاً ترابی مدعی شد که زن و مرد

ص: 52

1- . به کتاب حرکت اسلامی در سودان، تألیف اینجانب، صفحه 190، چاپ تهران، مراجعه شود.

از دیدگاه قرآنی یکسان هستند و خطاب های قرآنی به «ناس» - مردم - اعم از زن و مرد است و نوع خطاب ها با تعبیر: یا ایتها «الرجال» و یا ایتها «النساء» در آیات قرآنی دیده نمی شود.

ترابی با مسئله «نقاب» به مثابه «حجاب» برخورد داشت و معتقد بود که پوششی به نام «نقاب» ویژه همسران پیامبر اکرم 9 بوده و عمومیت ندارد. و استثناء باز ماندن «وجه و کفین» در ایام حج و در حال احرام، نشان می دهد که حجاب های موجود در بلاد عربی - آفریقایی و یا اسلامی، در واقع استفاده از نوعی لباس های محلی است و ربطی به حجاب در اسلام ندارد.

در رابطه با مسائل مربوط به زنان، ترابی تصریح کرد که شهادت یک زن آگاه و دانشمند، می تواند برتر از شهادت چهار مرد جاهل و غیرعالم، در امور قضایی محسوب شود!

او همچنین فتوی داد که زنان نیز می توانند «امام جماعت» باشند و در صورتی که «رشیده» باشند و خوفی برای دین آنها نباشد، می توانند با «غیرمسلمان» - مثلاً مسیحیان - ازدواج کنند.

او همچنین مدعی شد که مسئله «رجم» در قرآن نیست و این حکم به عنوان کیفر «زناى محصنه»، در تورات آمده است و اگر در تاریخ یا حدیث، نقل شده که حد «رجم» در زمان پیامبر اکرم 9 جاری شده است، این حتماً قبل از نزول حکم «زنا» بوده که آن هم فقط «جلد» است نه «رجم»...

ترابی در انتقاد از فقهای اهل سنت، مدعی شد که معنی ندارد

عده ای به عنوان مفتی و فقیه، بقیه مردم را از این مهم محروم بدارند، بلکه هر مسلمانی با تحصیل شرایط و مراتب، می تواند به این مقام برسد و ضرورتی ندارد که فارغ التحصیل «جامعة الأزهر» یا «الجامعة الاسلامیة بالمدينة المنورة»! باشد...

ترابی در جنجالی ترین دیدگاهش، گفت: کتاب های «السنن» در میان اهل سنت قابل تجدیدنظر هستند؛ زیرا که مثلاً «بخاری» دو هزار حدیث جمع کرده و فقط دو درصد آنها را «استخراج» نموده و مستند و صحیح نامیده و این به آن معنی است که بقیه احادیث آن ممکن است «غیر صحیح» باشند و قابل بررسی...»

بعد از این بیان صریح و شکننده، ترابی که در معرض «تکفیر» از سوی «شیوخ» قرار گرفته بود، در بیانیه ای گفت: آنچه که من تا حال، در زمینه های مختلف بیان کرده ام، فتوی نیست بلکه دیدگاه و نظریه است؛ و «یحتمل ان یکون صحیحاً او خطأً و الانسان دائماً فی معرض الخطأ و النسیان...» و بدین ترتیب حکم «تکفیر» را از خود دور کرد.

شاید یکی از دیدگاه های تجدیدنظر طلبانه شیخ در مسائل سیاسی که موجب انشعاب در سازمان اخوان شد، اقدام به اصطلاح «شاذ» وی بود که در جریان سفر کادر رهبری اخوان سودان به مصر رخ داد، او در این سفر از «بیعت» کردن با شیخ حسن الهضیبی، مرشد دوم اخوان پس از شهید حسن البنا، که در زندان به سر می برد، خودداری کرد و دیگران از جمله صادق عبدالله عبدالماجد بیعت خود را اعلام نمودند، ولی

دکتر ترابی گفت: «با مرشدی که مبسوط الید نیست و در زندان به سر می برد، چگونه می توان بیعت نمود؟ مرشد باید کسی باشد که بتواند از نزدیک شاهد امور بوده و فعال باشد...»

او اصولاً معتقد بود که بیعت سازمان های اخوانی در جهان و کشورهای اسلامی دیگر، فقط با «مرشد مصری» مقیم «قاهره»، با اصول اسلامی سازگار نیست و مفهومی ندارد، بلکه با حفظ اصول و وفاداری به مبانی فکری اخوانی، اخوان هر کشوری باید «مرشد» خاص خود را در درون آن کشور، و متصل با رهبری در قاهره، داشته باشد... که البته بعدها این ایده با اختصاص عنوان جدید «المراقب العام» برای رهبران سازمان های اخوانی در بلاد دیگر، پذیرفته شد و تحقق یافت ولی به هر حال همان عدم بیعت ترابی، باعث گردید که پس از مراجعت گروه به «خرطوم»، در عمل انشعابی در سازمان اخوان سودان رخ دهد و ترابی رهبری گروه اکثریت را به عهده بگیرد و گروه کوچکتر به رهبری شیخ صادق عبدالله عبدالماجد، به فعالیت خود ادامه دهد که البته تحت فشار حکومت ژنرال های حاکم، فعالیت هیچ یک از آنها چشمگیر نبود ولی ترابی توانست با تغییر نام سازمان، اکثریت جوانان را به سوی سازمان جدید جذب کند.

یعنی ترابی از آغاز، با تغییر ظاهر و حفظ اصول، چندین سازمان و حزب با نام های مختلف: اخوان المسلمین، جبهه میثاق اسلامی، جبهه قومی - اسلامی، و سرانجام: المؤتمر الشعبی العربی و الاسلامی، تشکیل داد و توانست در هر برهه ای به فعالیت های سیاسی خود ادامه دهد تا

اینکه سرانجام همانطور که اشاره شد، به علت اختلاف بنیادین و شدید با ژنرال بشیر، به زندان رفت و از صحنه سیاسی برکنار شد.

البته ترابی برای نشر افکار و نظریات خود در زمینه های مختلف تجدیدنظرطلبی و یا نواندیشی دینی آثار و تألیفاتی دارد که هر کدام به نوبه خود، دارای نظریات و اندیشه های جدید اسلامی است.

یعنی دکتر ترابی علاوه بر صدها سخنرانی و مقاله و مصاحبه، ده ها اثر و کتاب تألیفی نیز از خود به یادگار گذاشته است که هر کدام در زمینه ای خاص، ویژگی ها و نواندیشی های خود را دارد و مورد استفاده نخبگان و روشنفکران دنیای اسلام قرار گرفته و بعضی از آنها به زبان های مختلف ترجمه و چاپ شده است که از جمله آثار او می توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- التفسیر التوحیدی،

2- الصلاة عمادالدین،

3- تجدید الدین،

4- تجدید اصول الفقه،

5- منهجیة الشریع،

6- الدین و الفن،

7- قضایا الوحدة و الحریة،

8- المرأة بین تعالیم الدین و تقالید المجتمع،

9- تجدید الفکر الاسلامی،

ص: 56

10- الاشكال الناظمه لدولة اسلامية معاصرة،

11 - المصطلحات السياسية فى الاسلام،

12 - الحركة الاسلامية والتحديث،

13 - الحركة الاسلامية فى السودان،

14 - السياسة والحكم،

15 - الايمان واثره فى الحياة،

16 - الحركة الاسلامية، التطور والنهج والكسب

و...

ص: 57

شیخ حسن ترابی، طی دعوت نامه رسمی دیگری، از اینجانب دعوت نمود در سومین «مؤتمر ملی - عربی و اسلامی» که با حضور چند صد نفر از شخصیت های اسلامی از هشتاد کشور جهان در سودان تشکیل می شد، شرکت کنم، اما متأسفانه این بار هم توفیق شرکت در آن مؤتمر حاصل نشد، ولی با توجه به اهمیت تاریخی و بین المللی آن، از برادر ارجمندم دکتر حسن مکی (حفظه الله)، [\(1\)](#)

خواستم که ضمن ابلاغ سلام و تبریک به دبیر کل محترم مؤتمر، از قول حقیر، پیشنهاد کند که توجه خاصی به موضوع ایران داشته باشند و با توجه به اینکه ایران اسلامی مورد تهاجم همه جانبه دشمنان استقلال و آزادی ملل مسلمان قرار گرفته، پشتیبانی شرکت کنندگان در مؤتمر را، در ضمن قطعه‌نامه پایانی، مد نظر قرار دهند.

خوشبختانه این پیام و پیشنهاد به دبیرکل محترم ابلاغ شد و مورد

ص: 58

1- . برای شناخت شخصیت دکتر مکی، مطلبی به اجمال در آخر این بحث - پیوست ها - خواهد آمد.

موافقت قرار گرفت و دفاع و پشتیبانی کامل همه شرکت کنندگان از ایران اسلامی، در ماده 6 قطعنامه تاریخی مؤتمر به تصویب چند صد نفر از شخصیت های معروف جهان اسلام رسید... و مدتی بعد دبیرخانه مؤتمر، متن قطعنامه را همراه با نشریاتی برای اینجانب فرستاد و خواستار استمرار همکاری و تعاون فیما بین گردید... و به علت اهمیت موضوع و با توجه به شرایط خاص آن زمان، ترجمه کامل متن قطعنامه را در همان دوران در فصلنامه «تاریخ و فرهنگ معاصر» منتشر ساختم⁽¹⁾

که به علت اهمیت تاریخی آن و تکمیل بحث مربوط به حرکت اسلامی سودان و اینکه یادی از نقش شیخ حسن ترابی در صدور آن داشته باشیم، در ادامه و پس از نامه دکتر ترابی، آن را نقل می کنیم:

تاریخ: 29 ذوالقعدة 1415 هـ-

مطابق با: 29 آوریل 1995 م

دبیرخانه کنفرانس ملی - عربی و اسلامی

برادر ارجمند سید هادی خسروشاهی

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

به استحضار می رساند (با لطف و عنایت خداوند) سومین دوره کنفرانس ملی - عربی و اسلامی از تاریخ 30 مارس تا 2 آوریل 1995 میلادی در خرطوم پایتخت سودان منعقد شد که در حدود 400 نفر عضو از هشتاد کشور جهان اسلام، در آن مشارکت و حضور فعال داشتند.

در جریان نشست های این دور از کنفرانس، مهم ترین مسائل و مشکلات مربوط به امت اسلامی در فضایی آزادانه و توأم با احساس

ص: 59

1- «تاریخ و فرهنگ معاصر»، چاپ قم، شماره 13 و 14، مورخ بهار 1374، صفحات 261-274.

مسئولیت، مورد بحث و بررسی قرار گرفت و در نشست پایانی مواضع و دیدگاه ها و توصیه های شرکت کنندگان در قبال موضوعات مطرح شده، عنوان و قرائت گردید که بر اساس نظرات و آراء اعضا، اصلاحات و تعدیلات لازم و ضروری در خصوص هر يك از مواضع و توصیه های عنوان شده به عمل آمد.

اکنون متن دیدگاه ها و توصیه های ارائه شده به سومین دوره کنفرانس، به پیوست برایتان ارسال می گردد، امید است که موارد و نکات مندرج در آن، شما را در ارزیابی تصمیمات متخذه از سوی کنفرانس به عنوان تصمیماتی که موجبات تبلیغ و ترویج و تثبیت اسلام در سراسر گیتی را فراهم می کند، یاری دهد.

دبیرخانه کنفرانس امیدوار است که از طریق ارسال بولتن و نامه، ارتباط موجود با شما را حفظ کند و شما را در جریان اخبار و عملکرد خود در خصوص چگونگی اجرای توصیه های ارائه شده، که در حال حاضر عمیقاً سرگرم عملی ساختن آنها بر اساس يك جدول زمانی تعیین شده می باشد، قرار دهد. امیدواریم که جنابعالی با اتخاذ روش ها و گام های مثبت در جهت به کار بستن توصیه های کنفرانس و ارسال آن به دبیرخانه همچنان با ما در ارتباط باشید.

با کمال تشکر

دکتر حسن ترابی

- دبیر کل کنفرانس - (1)

ص: 60

رسالت جهان اسلام در عصر نوین بین المللی

سومین دور کنفرانس ملی - عربی و اسلامی از تاریخ 30 مارس تا 2 آوریل - 10 تا 13 فروردین سال 1371 - در خرطوم، پایتخت سودان برگزار شد. در این کنفرانس که نزدیک به چهارصد نفر عضو از هشتاد کشور اسلامی حضور داشتند، مهمترین مسائل و مشکلات مربوط به امت اسلامی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در پایان این کنفرانس متنی منتشر شد که در واقع بیان کننده نظرات و توصیه های اعضای کنفرانس به ملل اسلامی جهت اعتلای هر چه بیشتر در آینده است.

آنچه در پی می خوانید مشروح بیانیه یا قطعنامه پایانی این کنفرانس است.

گزارش سومین کنفرانس ملی - عربی و اسلامی

شرح مواضع و توصیه ها

با لطف و اذن خداوند، سومین دور کنفرانس ملی - عربی و اسلامی از صبح روز پنجشنبه 30 مارس 1995، برابر با 29 شوال 1415هـ-، تا صبح روز یکشنبه 2 آوریل 1995، برابر با 2 ذوالقعدة 1415 هـ-، با حضور 291 هیأت از 80 کشور در خرطوم منعقد گردید که از نظر تعداد کشورهای شرکت کننده نسبت به دور دوم کنفرانس، این دور شاهد حضوری وسیع تر بوده است.

در این میان برخی هیأت ها برای اولین بار در کنفرانس شرکت کرده بودند و در میان سایر هیأت های شرکت کننده نیز کسانی حضور

ص: 61

داشتند که از بنیانگذاران کنفرانس بودند و برخی دیگر برای دومین بار در آن شرکت می کردند.

اگرچه از نظر تعداد اعضای شرکت کننده هر هیأت، این دور شاهد حضوری گسترده تر بود، باید گفت: مشارکت رهبران جنبش های ملی، عربی و اسلامی نیز اهمیت فزاینده ای به آن داده است. در هر صورت کنفرانس در شرق و غرب در حال گسترش است و با ورود اعضای جدید به آن، مورد قبول و حمایت وسیع تری قرار می گیرد و با آنکه آماج تبلیغات سوء بوده، اما همچنان در فضای تیره و تاریک جهانی در حال درخشش است.

همچنین در این دور، گروه عظیمی از سازمان ها و افراد مسئول امر تبلیغات و مطبوعات شرکت کرده بودند که باید گفت: با صرف نظر از میزان پوشش خبری و تبلیغاتی، چنین حضور وسیعی از جایگاهی که کنفرانس در عرصه جهانی احراز کرده و تأثیراتی که صاحب نظران امور برای کارها و اقدام های آن در آینده پیش بینی می کنند، حکایت دارد. نشست ها و مباحثات این دور کنفرانس در فضایی کاملاً آزاد و صمیمی برگزار شد.

ماهیت موضوعات طرح شده و یا ظاهر مراسم، خارج از تشریفات و محدودیت های دست و پاگیر رسمی بود و کنفرانس طبق همان سنتی که بر آن استوار گردیده، یعنی عدم مشارکت اعضا به عنوان افراد و یا هیأت های رسمی کشورها، بلکه صرفاً به عنوان نمایندگان مردمی و

سومین دور کنفرانس بر اساس مواضع متخذه و توصیه های به عمل آمده در آن، گامی در راستای ارائه نظرات و دیدگاه های عملی و تدابیر اجرایی بوده است. در آغاز انعقاد دور حاضر و طی جلسه افتتاحیه شش سخنران در مجموع به نمایندگی از هر قاره به ایراد نطق پرداختند و دبیر کل کنفرانس نیز به طور کلی اهداف و مقاصد اصلی آن و موضوعات در نظر گرفته شده برای طرح و بحث و بررسی را ارائه و تشریح کرد.

اقدام ها و تدابیر مربوط به اساسنامه کنفرانس

بررسی اصول و معیارهای مندرج در مرامنامه کنفرانس، جزو اولین موضوعات مطرح شده در جریان مباحثات بود و طی آن کارنامه دومین دور کنفرانس و گزارش دبیرخانه در خصوص به کارگیری توصیه های ارائه شده از سوی آن در میان اعضا توزیع شد. سپس کنفرانس در رابطه با اساسنامه و مقررات سازمانی و نهادی خود تصمیم های ذیل را اتخاذ کرد:

کنفرانس بر اصول مندرج در اساسنامه مبنی بر پذیرش عضویت شخصیت ها و گروه ها و سازمان ها و احزابی که در کنفرانس مقدماتی شرکت داشته اند و اعضای آتی که به روح اسلام و اصول هدایت گرانه و تاریخ تمدن آن ملتزم هستند و به افق ترویج و اشاعه آن نظر دوخته اند و نیز کسانی که خود را جزئی از میراث تمدن اسلامی

می دانند، تأکید دارد.

در رابطه با انعقاد کنفرانس عمومی، کنفرانس ملی - عربی و اسلامی توصیه می کند که دبیرخانه در جهت برپایی چنین اجلاسی به طور سالانه اقدام کند و چنانچه در راه برگزاری آن به علت کمبودها و تنگناهای ناشی از فقدان امکانات با دشواری و معضل روبرو شد، به برپایی و انعقاد اجلاسی در سطح پایین تر مبادرت کند.

کنفرانس به سازمان ها و شخصیت های عضو خود توصیه می کند به منظور اداره امور و اجرای برنامه های تدوین شده و تأمین هزینه های مورد نیاز، اعتبارات لازم را از طریق مشارکت مالی «معین» تأمین کنند.

کنفرانس به کلیه احزاب و شخصیت های عضو توصیه می کند، هر يك از آنها با توجه به امکانات و موقعیت خود در جهت ایجاد و تأسیس نهادها و سازمان های جنبی برای کنفرانس در کشورهای خود، اقدام کنند.

بیشتر شرکت کنندگان در کنفرانس برآنند که سومین دور کنفرانس باید آغاز مرحله ای به سوی یکپارچگی صفوف و پشت سرگذاشتن اختلاف هایی که میان ملل عربی و اسلامی فاصله انداخته، باشد و عنوان کنفرانس ملی اسلامی، بدون نیاز به الصاق قید عربی به آن، برای آینده انتخاب و استفاده شود، اما بنا به ملاحظات تغییر عنوان از طریق رأی گیری به صلاح اهداف و آرمان های کنفرانس تشخیص داده نشد و برای احتراز از طرح موضوعی که خود عامل تفرقه و جدایی است، پی گیری قضیه از طریق مذاکره و تبادل نظر سودمند برای

ص: 64

نزدیک کردن و یکی نمودن نظرات، بهتر و مناسب تر تشخیص داده شد.

قشرها و نیروهای اجتماعی

به منظور تعمیم و تسری افکار و ایده های کنفرانس به دیگر سطوح جامعه و دمیدن روح در آنها در زمینه های مربوط به فعالیت های اجتماعی و اعتلای امت، زمینه های انجام دیدار و ملاقات میان گروه ها و اقشار مختلف جامعه توسط کنفرانس فراهم آمد و مسائل قشر جوان، دانشجوی، زن، کارگر و امور کارگری و نهادها و سازمان های خیریه و تبلیغی و فعالان حقوق بشر مورد بحث و بررسی قرار گرفت و نتایج ذیل حاصل آمد:

قشر جوان و دانشجو

کنفرانس نقش عمده ای برای جریانات دانشجویی و جوانان جهان عرب و اسلام قائل است و تأکید دارد که دانشجویان جوهر و اساس هرگونه تغییر و تحول و پیشتاز آن هستند. دانشجویان ثابت قدم و راسخ، پر ظرفیت ترین قشر جامعه برای پذیرش مسئولیت جهاد و دعوت و تبلیغ هستند، و از این رو:

1. کنفرانس بر بذل اهتمام به امر ایجاد و پرورش و اعتلای نسل جوان جامعه اسلامی بر اساس ایمان و عمل صالح و التزام و تعهد مفید و کارساز تأکید کرده، خواستار ایجاد رابطه میان زمینه های آموزشی با

عرصه های عملی و واقعی جوامع اسلامی است.

2. کنفرانس توصیه می کند که يك تشکل جهانی برای دانشجویان و جوانان به وجود آید تا به منزله هسته ای برای یکپارچه ساختن سازمان ها و نهادهای دانشجویی و جوانان در سطح دنیا بر اساس روح همدلی و همکاری و آمادگی دائم به منظور پذیرش مسئولیت جهاد و خودسازی و روپروشدن با مشکلات بیداری معاصر باشد.

3. کنفرانس ترغیب و تشویق روحیه تحصیل و انجام تحقیقات علمی و تثبیت مبانی آن در میان دانشجویان و ایجاد انگیزه اختراع و ابداع علمی و دست آوردهای جدید فرهنگی و معیار رقابت قرار دادن آن در میان دانشجویان کشورهای مختلف اسلامی و عربی و جوانان آنها را توصیه می کند.

زنان و بانوان

کنفرانس به موج جدید آگاهی و بیداری که عنصر توانمند زنان در دنیای اسلام شامل آن است، به دیده تحسین و امیدواری می نگرد و بهنقش عمده ای که آنها قادرند در راه به ثمر رساندن نهضت اسلامی ایفا کنند، اطمینان زیاد دارد و لذا موارد ذیل پیشنهاد می گردد:

1. تأسیس يك نهاد بین المللی برای زنان که عهده دار تعیین اهداف کلی و اتخاذ طرح های عملی نهضت زنان جهان اسلام و ایجاد و هماهنگی میان تلاش های مختلف که به قصد پیشبرد امور زنان و تحقق جامعه مطلوب و ایده آل اسلامی صورت می گیرد، باشد. از این رو

ص: 66

- کنفرانس به سازمان جهانی زنان مسلمان پیشنهاد می کند، به منظور عملی کردن این طرح، برنامه های جدیدی را تدوین و در پیش گیرد.
2. شرکت کنندگان در کنفرانس پیشنهاد می کنند نهاد بین المللی فوق الذکر به منظور ایجاد مراکز و سازمان هایی که تحقق هدف مذکور را ممکن می سازند، کار ارائه آموزش به زنان در کلیه زمینه های علمی و فنی و تبیین چگونگی ایفای نقش از سوی آنها را بر عهده گیرد.
3. کنفرانس هتک حرمت اعمال شده علیه زنان مسلمان در اروپا و بویژه حملات غرب علیه حجاب و پوشش و مظاهر اسلامی بانوان را مردود - و محکوم - می داند.

کارگران و صاحبان حرفه ها و مشاغل

اعضای کنفرانس پیشنهاد می کنند نیروهای سازمان یافته کارگری در بخش خدمات عمومی و اقتصادی جهان اسلام و عرب بر میزان فعالیت های خود بیافزایند و همچنین بر برقراری ارتباط مستحکم میان آنها تأکید دارد و موارد ذیل توصیه می شود: 1. ایجاد و برپایی تشکل های جهانی و اسلامی در میان جامعه پزشکان، داروسازان، مهندسان، دامداران، کشاورزان، صاحبان حرفه، بازرگانان، صنعتگران و کلیه سازمان ها و اتحادیه های موجود عربی و اسلامی به طوری که در صورت لزوم، ایجاد هماهنگی و همسویی تحقق ائتلاف و وحدت میان آنها قابل دسترسی و امکان پذیر گردد.

2. انعقاد نشست های حاشیه ای و یا برپایی دوره های عادی کنفرانس (ملی - عربی و اسلامی)، به منظور بررسی تأثیرات اجرای موافقت نامه های بین المللی تجارت برای جلوگیری از تثبیت و تحکیم موضوع تبعیت از اقتصاد سلطه گر غرب و ارزیابی و تحلیل در خصوص عواقب پیمان حقوق مؤلف و مخترع که احتمال خنثی سازی طرح های توسعه کشورهای در حال توسعه توسط آن قابل پیش بینی است.

فعالان حقوق بشر

اعضای کنفرانس بر تحکیم پایه های عدالت و آزادی و برقراری مساوات میان مردم بر اساس اصول دین حنیف، که بر تکریم انسان در هر مقام و موقعیتی تشویق و ترغیب فرموده، تأکید دارد، لذا کنفرانس موارد ذیل را توصیه می کند:

1. اعضای کنفرانس بر اساس میزان ایمان به خداوند شارع و تعالی و دین، که انسان را به دور از هرگونه تبعیضات مبتنی بر نژاد و رنگ پوست تکریم می کند، بر اعتقاد خود به حقوق حقه انسان و امتیازات آن تأکید می کنند. ما معتقدیم حقوق بشر شعاری است که غرب از طریق نادیده گرفتن اعتقادات دینی و باورهای فرهنگی و سنتی ملت ها و امت ها احتمالاً از آن به عنوان حربه ای برای نقض حقوق بشریت و معتقدات آنها استفاده خواهد کرد. از این رو تلاش های صادقانه سازمان ها و

گروه های فعالی که برای مقابله با این ترفند فعالیت می کنند، قابل تحسین و قدردانی است.

2. اعضای کنفرانس، ابتکار ارائه پیش نویس يك میثاق جدید بین المللی را توصیه می کنند که به عنوان جایگزین برای میثاق های کنونی حقوق بشر صورت گیرد و به کلیه جهانیان عرضه شود تا نقاط ضعف و قوت آن شناسایی و برداشتی صحیح از واژه حقوق بشر مقتضی با موازین پذیرفته شده در نزد کلیه ملل و امم جهان به عمل آید که با حقوق ثابت و مسلم آحاد مردم دنیا بدون اهمال و غفلت و یا هرگونه اتلاف وقت در خصوص انجام این وظیفه و سلب هرگونه ظلم انسانی در حق همنوع خود، منطبق و سازگار باشد.

3. ما ایجاد و برپایی سازمان اسلامی بین المللی حقوق بشر را به فال نیک می گیریم و از پیشنهادات و توصیه های آن، که از طریق متقابل با سازمان های مشابه به عمل آمده و طرح های مورد نظر و تدوین شده آن به منظور کمک خالصانه و اقدام فعال در جهت منافع مظلومان و ستمدیدگان و بویژه استیفای حقوقی حقه ملل مسلمان، حمایت و پشتیبانی می کنیم.

4. کنفرانس از کشورهای عربی و اسلامی درخواست می کند زندانیان سیاسی را آزاد کنند و با احتراز از سرکوب و اعمال ظلم در حق آنها از ایده انجام مذاکره و گفتگو با صاحبان آراء مختلف استقبال کنند.

اعضای کنفرانس نشر فعالیت این سازمان ها و قرار دادن مکانیسم مناسب و کارساز در اختیار آنها را به منظور انجام وظایفی که واقعیت جاری جهان اسلام لزوم آن را دو چندان ساخته، ضروری می بیند. واقعیات و شرایطی که طی آن بسیاری از کشورها و سازمان های رسمی دولتی انجام وظیفه خود در خصوص یاری رساندن به پابرهنگه ها و تأمین نیاز مسلمانان در اوضاعی که بلایا و متاعب نازل بر آنها فزونی گرفته را از یاد برده اند و از آن عدول می کنند. از این رو کنفرانس پیشنهادات ذیل را ارائه می کند:

1. ایجاد يك ساختار جهانی برای سازمان های خیریه غیردولتی در میان امت مسلمان و گسترش حوزه فعالیت آن همراه با تأکید بر نقش داخلی منطقه ای و بین المللی که بر عهده آن نهاده شده است.
2. اعضای کنفرانس پیشنهاد می کنند به منظور چگونگی مصرف و توزیع صدقات، خدمات و خیریه و تعیین موارد و وظایف و اولویت های تخصیص آن به ویژه در زمینه های مبارزه با فقر و امداد و سالم سازی محیط و توسعه و پرداخت مبالغ استقراض شده، طرح و سیاست مشخصی اتخاذ شود.
3. حملات تبلیغاتی غیر منصفانه علیه سازمان های خیریه غیردولتی در سطح جهان اسلام و عرب، مردود بوده و باید راه های سازمان دهی به نهادهای خیریه جهانی و تأمین و تهیه مکانیسم های اجرایی مؤثر برای

آنها و نظارت بر عملکرد و ارتباطات اجتماعی شان مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

4. ایجاد يك سازمان تبلیغی به منظور ترویج آیین اسلام در نیمکره شمالی زمین با هدف تأمین نیازهای معنوی در آن سامان از جهان پس از کمرنگ شدن نقش دین و حمایت از سازمان تبلیغات اسلامی که در نیمکره جنوبی زمین فعالیت می کند.

در زمینه مقابله با اهداف و طرح های صهیونیسم

اعضای کنفرانس بار دیگر دیدگاه مخالف و ثابت خود را در قبال موافقت نامه «اسلو» و وقایع جاری در منطقه جهان عرب و اسلام اعم از طرح های زمینه ساز برقراری رابطه با رژیم صهیونیستی تحت عنوان مصالحه و تسلیم در برابر او با عنوان صلح را مورد تأکید قرار می دهد. این در حالی است که طرح ها و سیاست های رژیم صهیونیستی آشکار و پنهانی مطامع و اهداف خود در جهت غصب اراضی اعراب، اماکن مقدسه و مسجدالاقصی و محو نهضت اعراب و بیداری اسلامی و مسخ فرهنگ مسلمانان و تاراج ثروت و منابع مادی و معنوی آنها را پی گیری می کند. از این رو برای مقابله با این امر، پیشنهادات ذیل از طرف کنفرانس ارائه می شود:

1. ایستادگی و مخالفت در برابر کلیه انواع و اشکال شناسایی و انجام معامله با رژیم صهیونیستی اعم از سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی و خودداری از پی گیری شعار جدید خاورمیانه متحد (که ماهیت عربی

و اسلامی و وحدت آنها را از میان خواهد برد و به لحاظ اقتصادی نیز مناسبات میان آنها را مختل خواهد ساخت و در عرصه فرهنگی نیز به مسخ فرهنگی اعراب و مسلمانان منجر خواهد گردید.)

2. اعضای کنفرانس پیشنهاد می کنند که به منظور مقابله با طرح صهیونیسم در سراسر جهان، مسئله فلسطین همچنان به عنوان يك مسئله محوری و کلیدی باقی بماند.

به علاوه کنفرانس بر ایستادگی در مقابل تلاش هایی که به منظور غصب نهایی فلسطین و از بین بردن ماهیت فلسطینی آن صورت می گیرد، تأکید کرده و ادامه روند اقدام در جهت یکپارچه کردن صفوف به منظور حمایت از انتفاضه فلسطین برای حصول آزادی کامل را مورد تأکید قرار می دهد و حمایت خود را از مقاومت جهادگرانه در جنوب لبنان برای آزادی آن بخش از خاک کشور اعلام می کند و خواستار اعمال فشار بین المللی علیه اسرائیل با هدف آزادی اسرا و بازداشت شدگان محبوس در زندان های رژیم صهیونیستی می باشد.

3. کنفرانس حمایت خود را از کلیه نیروها و احزاب عربی و اسلامی مخالف تسلیم در برابر سیاست های اسرائیل در منطقه و سیاست های بین المللی که سلطه اسرائیل را رقم می زنند، اعلام می کند. بر این اساس، شرکت کنندگان در کنفرانس حمایت قوی خود را از مواضع مخالف اعراب در برابر هرگونه سازشی با رژیم صهیونیستی ابراز و بر مخاطرات ناشی از خودداری رژیم صهیونیستی از امضای معاهده منع گسترش سلاح های کشتار جمعی ویرانگر تأکید کرده و

نسبت به هرگونه کوتاهی و سستی در قبال این سیاست توطئه آمیز اسرائیل هشدار می دهند.

تهاجم فرهنگی علیه اسلام

کنفرانس با نگرانی شدید، تهاجم غرب علیه مسلمانان را، که در جریان آن غرب از وسایل تبلیغاتی خود استفاده کرده و با بی اعتنائی و اخلال در معادله های بین المللی قدرت اصول و موازین مشترك انسانی در میان تمدن ها و فرهنگ های جهانی که برای کرامت و آزادی انسان ارزش و اعتبار زیادی قائلند را نادیده گرفته، دنبال می کند. از این رو نکات ذیل از سوی کنفرانس توصیه می شود:

1. حمایت و استقبال از گرایش های موجود در غرب که خواهان مذاکره و گفتگو با اسلام هستند و پیشبرد این روند و شناسایی مراکز و نهادهایی که به تحقیق و مطالعه در این خصوص اهمیت می دهند. همچنین کنفرانس به کلیه تماس هایی که تبادل روشن بینانه نظرات و آراء و همکاری مثبت و سازنده با غرب را تحکیم می کند، ارج و سپاس می نهد.

2. کنفرانس توصیه می کند که با ایجاد نزدیکی و رابطه با مسیحیان و کلیه ملل در جهت ایجاد سازمانی اقدام شود که جبهه واحدی برای آغاز گفت و شنود میان عناصر همفکر و متفق القول و همکاری معنوی با یکدیگر در برابر عقاید و مظاهر مفسد ماد دیگری را تشکیل می دهد.

3. کنفرانس اهتمام به مکانیسم و وسیله تبلیغاتی در رساندن پیام

مورد نظر به غرب و ضرورت پیشرفته کردن امکانات تبلیغاتی جهان اسلام و عرب با هدف ابلاغ پیام و ندای امت اسلام مبنی بر گفتگو با غرب و سایر ملل را مورد تأکید قرار می دهد.

4. کنفرانس، محکومیت جانبداری غرب و آمریکا در قبال اقدام های اسرائیل و خصومت آشکار علیه هر گروه و کشوری که به اسلام ملتزم می باشد را اعلام می کند و به تمامی جریانات و نیروهای فعال در جهت برقراری صلح و عدالت و طرفداری از ملل مستضعف به ویژه تأمین آزادی مسلمانان و استیفای حق مسلم آنها در بهبود شرایط زندگی و تعیین سرنوشت خود درود می فرستد.

5. کنفرانس پیشنهاد می کند يك اقدام جهانی توسط ملل جهان سومی برای اصلاح سازمان ملل متحد و تغییر ساختار آن و پی ریزی مجدد آن بر اصول و شالوده های مبتنی بر عدالت و برابری و تغییر نظام عضویت شورای امنیت و لغو حق وتو و ایجاد و برپایی يك تشکیلات قضایی به منظور نظارت بر کار سازمان، صورت گیرد.

6. اعضای کنفرانس توصیه می کنند، در جهت یکپارچه کردن نیروهای ملی، عربی و اسلامی با پشت پا زدن به تعصبات نژادی و طایفه ای و مذهبی و دینی و تمامی موجبات و علل تفرقه انگیز و جدایی ساز برای حمایت از جهان اسلام و عرب در برابر چالش ها و پیشبرد آن به سوی تحقق امت واحده اسلامی و دفاع یکپارچه از فرهنگ مشترك خود، اقدام به عمل آید.

اقلیت های مسلمان جهان

اعضای کنفرانس، اوضاع وخیمی را که اغلب اقلیت های مسلمان در نقاط مختلف جهان با آن دست به گریبان می باشند و در معرض ظلم و اجحاف قرار دارند، در حالی که پناهی جز توسل و تمسک به دین خود ندارند، در نظر گرفته و نکات زیر را پیشنهاد می کنند:

1. شکیبایی و بردباری اقلیت های مسلمان در سراسر نقاط جهان در برابر ظلم و ستم هایی که در حق آنها روا داشته می شود و اعمال محرومیت نسبت به آنها از دسترسی به حقوق ابتدایی خود، مورد تحسین و تمجید است که در راستای ابلاغ و تشریح موارد این وقایع در سطح جهان و رسوا کردن ظالم و یاری مظلوم اقدام می شود.

2. از تمامی مسلمانان درخواست می شود با هدف حمایت از اقلیت های مسلمان و ایجاد هماهنگی در این امر، به ویژه در زمینه های آموزش و پناه دادن به پناهندگان، اقدام کنند.

3. برای گفت و گو و مذاکره با جهانیان، به منظور تدوین میثاق بین المللی مورد امضاء و حمایت همه، که بر خوش رفتاری و تأمین حقوق اقلیت های دینی تصریح کند و توصیه های زکیه اسلام در خصوص حسن رفتار با افراد غیر مسلمان را مطمح نظر قرار دهد، دعوت به عمل می آید.

مصائب و مشکلات مسلمانان

اعضای کنفرانس، تحولات اوضاع مسلمانان در جهان و اشکال ظلم

اعمال شده در حق آنها را زیر نظر دارند و تمامی صداهایی که بانگ رفع ظلم و ستم را برآورده اند استجابت می کنند، از این رو:

1. کنفرانس از کشورهای عربی و اسلامی می خواهد تجاوز روسیه به چین را محکوم کنند و از مبارزان آن حمایت به عمل آورند. و همچنین توصیه می کند کمیته ای به منظور انجام مذاکره میان مردم چین و مسکو در جهت اقدام برای برقراری صلح و جلوگیری از خونریزی و توقف کشت و کشتار، تشکیل شود.

2. کنفرانس از کشورهای عربی و اسلامی می خواهد، آزادی های عمومی را به ملت های خود ارزانی داشته و با آنها از سر صلح و سازش درآیند و از گسترش و اعمال زور و جبر خودداری کنند تا ملت ها برای در امان ماندن از فتنه، که تر و خشک را با هم خواهد سوزاند و امکانات و ثروت و انرژی را بر باد خواهد داد و زمینه را برای مداخله خارجی فراهم خواهد کرد، به حق مشروع خود یعنی جهاد و دفع باطل متوسل نشوند.

3. کنفرانس از تمامی کشورهای عربی و اسلامی برای اجرای احکام اسلام و اصول و خط مشی آن برای اجابت امر الهی و خواسته ملت ها، دعوت می کند.

4. کنفرانس از تمامیت ارضی عراق حمایت کرده و نقض آن را رد می کند و مخالفت خود با محاصره بین المللی اعمال شده علیه آن کشور را اعلام می دارد و از تلاش کلیه کشورهای که برای رفع تحریم از ملت عراق اقدام می کنند، تقدیر می نماید و از شورای امنیت

می خواهد تا تصمیم نهایی خود در خصوص پایان دادن به محاصره مردم عراق را اتخاذ کند و از کشورهای اسلامی می خواهد تا در جهت شکستن حلقه محاصره اقدام کنند.

5. کنفرانس به پایداری ملت لیبی در برابر تلاش هایی که به قصد مخدوش کردن استقلال و حاکمیت آن و هتک حرمت شهروندان لیبیایی صورت می گیرد، درود می فرستد و از جامعه اسلامی و جهان عرب و دنیا می خواهد به عنوان احقاق حق و اقدامی انسان دوستانه برای خاتمه دادن به محاصره سه ساله اعمال شده علیه آن کشور و بازگشایی خط هوایی برای اعزام حاجیان لیبیایی به حج اقدام کنند.

6. اعضای کنفرانس حمایت و تأیید خود از کشورهایایی را که از هویت و شریعت اسلامی خود پاسداری کرده اند اعلام می دارد و از پایداری و مجاهدت ایران در برابر تهاجمات و حملات فزاینده علیه آن کشور به منظور تضعیف و به محاصره در آوردن آن، ستایش و تمجید می کند و از تلاش های آن در جهت تأکید بر فرهنگ اصیل اسلامی خود و حمایت و پشتیبانی از مسائل مربوط به مسلمانان قدردانی می کند.

7. کنفرانس ستایش خود از ثبات سودان در مواضع اصولی خود را، در قبال تلاش هایی که به هدف تجزیه آن کشور و مخدوش کردن هویت و نهضت آن صورت می گیرد، اعلام می کند و موانع تبلیغاتی و سیاسی و اقتصادی را که غرب بر سر راه سودان ایجاد می کند، مردود می داند.

8. اعضای کنفرانس پایداری ملت بوسنی و هرزگوین در برابر نژادپرستان صرب و اهمال ظالمانه اروپا و ستم سازمان ملل را تحسین کرده و از تمامی ملل مسلمان و جریانات طرفدار برقراری عدالت و صلح برای همبستگی با این ملت مسلمان دعوت می کنند و از سازمان ملل و کشورهای بزرگ می خواهند در جهت رفع محاصره علیه این ملت مقاوم اقدام کنند تا امکان دفاع از حقوق عادلانه و موجودیت خود برای آنها میسر شود.

9. کنفرانس حمایت و پشتیبانی خود از مسئله کشمیر و تعیین سرنوشت آنها در چارچوب قطعنامه های سازمان ملل را اعلام می دارد و بر ادامه تلاش های خود در جهت یاری رساندن به آنها تأکید کرده و از هند می خواهد تا اعمال زور را کنار گذاشته و در پی راه های مذاکره و صلح باشد.

10. اعضای کنفرانس از تمامی برادران متخاصم در افغانستان و سومالی می خواهند که خونریزی را متوقف و با کنار نهادن اختلافات قبیله ای و شخصی در جهت استقرار امنیت مبتنی بر اصل شورا و عدالت اقدام نمایند و برای بازسازی کشور خود و خدمت به مردم کمر همت بر بندند. در این زمینه کنفرانس بر ادامه تلاش خود در جهت میانجی گری در نزد برادران این کشورها، برای استقرار صلح در میان آنها و تقویت صفوف و تعدیل خط مشی شان، تأکید می کند. همچنین کنفرانس در صدد تشکیل کمیته های متشکل از افراد با فراست می باشد که هدف آن پی گیری مساعی صلح در میان گروه های افغانی و

سومالیایی، به منظور جلوگیری از سوء استفاده بیشتر از این کشورها و استیفاء حقوق از دست رفته شان توسط روس ها و سازمان ملل، می باشد.

11. کنفرانس از حکومت الجزایر می خواهد به خونریزی که قربانیان آن افراد بی گناه هستند، پایان دهد و به مذاکره همه جانبه با کلیه نیروها و احزاب ملی گرا و اسلامی برای خروج از بحران جاری روی آورد. همچنین کنفرانس بر حمایت همه جانبه خود از میثاق پیمان ملی به عنوان زمینه ای برای مذاکرات که به راه حل سهامی و مسالمت آمیز عادلانه و مبتنی بر اصل شورا منتهی می شود، تأکید دارد.

12. اعضای کنفرانس به تلاش های صادقانه ای که برای برطرف کردن شکاف ایجاد شده در پی بحران خلیج (فارس) میان کشورهای عربی مبذول می شود به دیده تحسین و خشنودی می نگرند و حمایت کامل خود را از هر اقدامی که با هدف ترمیم شکاف و تأمین منافع امت اسلامی و استقلال و فرهنگ آن صورت گیرد، اعلام می کنند.

13. اعضای کنفرانس حمایت خود از اقلیت های مسلمان و مستضعف را در کوزوو، سنگال، میانمار، فیلیپین، تایلند، یونان و برخی کشورهای آفریقایی و نیز اقلیت های موجود در ایالات متحده آمریکا و آمریکای مرکزی و لاتین، اعلام می دارند.

14. کنفرانس بر حقوق گروه ها و سازمان های اسلامی در آزادی انتخاب دین تأکید کرده و از مقرراتی که به ویژه در تونس، اریتره و

تاجیکستان و برخی جمهوری های تازه استقلال یافته شوروی سابق در آسیا اعمال شده و به موجب آن، اسلام را در محدودیت قرار می دهند انتقاد می کند.

15. کنفرانس از تلاش های مسلمانان برای تثبیت و تأمین موجودیت منطقه ای و آزادانه خود (استقلال) به ویژه در جمهوری آذربایجان و قبرس حمایت کرده و خواستار توقف خونریزی در میان مسلمانان به ویژه در مناطق کردنشین است و از مسلمانان می خواهد به هدف تثبیت موجودیت و نجات فرهنگ خود خصوصاً در کشورهای اروپای غربی و برخی کشورهای آفریقایی، بپاخیزند.

کنفرانس از حکومت و مردم مبارز سودان که با آغوش باز از اعضای کنفرانس استقبال کردند و با آگاهی و فهمی عمیق با مسائل و موضوعات مطروحه در آن برخورد کردند، مراتب کمال امتنان و تشکر صادقانه خود را ابراز می دارد.

همچنین از دست اندرکاران تبلیغاتی رسانه های سودان و جهان که در کنفرانس حضور یافته و آن را پوشش خبری دادند و نیروهای انتظامی و تشریفات و شخصیت ها و مؤسساتی که ما را در هر چه بهتر برگزار کردن آن یاری دادند و نیز اعضای دبیرخانه و سایر کارمندان و عوامل کمال سپاس و تشکر را داریم. پایان

دبیرخانه مؤتمر - سودان

شیخ حسن عبدالله ترابی، رهبر فکری حرکت اسلامی سودان در پیش از نیم قرن در خانواده ای معروف به علم و دین در شرق سودان به دنیا آمد و پس از تحصیلات مقدماتی به حفظ کامل قرآن مجید پرداخت و سپس وارد دانشگاه خرطوم شد و از دانشگاه خرطوم لیسانس خود را دریافت نمود و بعد به لندن و پاریس رفت و فوق لیسانس و دکترای خود را در دانشگاه لندن و سوربن پاریس اخذ نمود و به کشور بازگشت و در دانشگاه خارطوم به تدریس پرداخت و همزمان با سازمان الميثاق الاسلامی که در واقع شعبه اخوان المسلمین در سودان بود همکاری نمود و پس از کنار رفتن «رشید الطاهر» مرشد اخوان در سودان ترابی رهبری سازمان را به عهده گرفت و پنج سال تمام این سمت را به عهده داشت... و پس از کودتای ژنرال نمی‌ری به زندان افتاد و هفت سال تمام عمر خود را در زندان سپری کرد ولی

پس از آزادی دست از مبارزه با فساد اجتماعی و استبداد سیاسی برداشت و تحت لوای اسلام همچنان به مبارزه ادامه داد و بیش از نیم قرن، تمام در این میدان فعال بود و با صدمه ها و مشکلات بی شماری روبه رو گردید ولی هرگز تسلیم نشد...

ترابی در جریان نهضت اسلامی ایران در زمان آیت الله کاشانی و سپس در نهضت امام خمینی و پیروزی انقلاب اسلامی همواره پشتیبان حرکت اسلامی ایران بود و عضو چند نفر از رهبران حرکت های اسلامی معاصر بود که پس از پیروزی انقلاب به ایران آمدند و پشتیبانی و تأیید خود را از امام و انقلاب اعلام داشتند و ترابی از همان زمان، مورد خشم آل سعود قرار گرفت و مشکلات زیادی بر سر راه او قرار دادند ولی ترابی سر تسلیم در مقابل آل سعود فرود نیاورد... .. ترابی پس از 83 سال عمر پربار و زندگی پرافتخار سرانجام در اواخر اسفندماه 94 در خرطوم پایتخت سودان در گذشت و پس از تشییع باشکوه مردمی به خاک سپرده شد.

مطلبی که به پیوست نقل میشود ترجمه یکی از سخنرانی های وی در یک کنفرانس اسلامی درباره اهمیت و ارزش مبانی اسلام در تربیت فرد و جامعه و تأسیس یک نظام شورای اسلامی است که مدتی قبل توسط استاد سیدهادی خسروشاهی به فارسی ترجمه شده بود که اکنون برای آگاهی از دیدگاههای ترابی به دست چاپ سپرده می

شود.

ص: 84

«المسلم بین الوجدان و السلطان» متن چاپ شده یکی از سخنرانی های دکتر حسن عبدالله ترابی از رهبران فکری حرکت اسلامی سودان است که در یکی از مؤتمرات آن را ایراد کرده و در «لندن» توسط «دار الصحوة للنشر» - MILKwood Road _ به شکل رساله های مستقل به چاپ رسیده است...

در یکی از سفرها به لندن در سالیانی نه چندان نزدیک دکتر سعید شهابی (حفظه الله) مدیر مجله هفتگی «العالم» چاپ لندن خبر داد که شیخ حسن ترابی پس از سفر حج به انگلستان آمده است و در نزد برادران دانشجوی عرب است... به دیدن شیخ رفتم که طبق معمول به دیدار، وی با لبخند و خوشروئی و با برخوردی محترمانه و مؤدبانه همراه بود و به استقبال ما آمد و این در واقع روش عملی آموزش ب_ه دانشجویان عرب و آفریقائی حاضر در جلسه بود که با اصحاب مذاهب ادیگر چگونه باید رفتار کنند.

استاد دکتر ترابی در ضمن به معرفی اینجانب به دانشجویان به عنوان یکی از اخوان اصحاب فکر و هدف در ایران پرداخت و آرزو کرد که پیروزی اسلام در ایران سر آغاز پیروزی همه مسلمانان در کشورهای دیگر اسلامی باشد... ترابی در آن جلسه برادرانه چند ده نفری از امام خمینی به عنوان یک شخصیت برجسته الهی نام برد که طبق روایات هر یک صد سال یکبار از طرف خداوند برای تجدید و

احیاء اسلام به امت اسلامی به ارمغان داده می شود.

او در این جلسه گفت دشمنان اسلام میکوشند که انقلاب اسلامی ایران را انقلابی شیعی بنامند که اولاً انقلاب شیعی یعنی همان انقلاب اسلامی چون تشیع یکی از مذاهب اسلامی است و مذاهب اسلامی در چهار مذهب محدود و محصور نمی شود و ثانیاً هدف انقلاب ما است که چیست؟ و وقتی ما میبینیم هدف انقلاب اسلامی در ایران تحقق همان هدفها و آرزوهای دیرینه همه ما و دیگر مسلمانان و رهبران فکری جهان اسلام معاصر است باید از آن پشتیبانی کنیم و من در همان آغاز، امر همراه چند نفر از برادران و رهبران حرکت‌های اسلامی برای تأیید امر و اعلام پشتیبانی از انقلاب اسلامی به ایران رفتیم و به دیدار امام خمینی شتافتیم که سلوک و روش و محل اقامت درویشانه وی ما را تحت تأثیر قرار داد و به طور حضوری دریافتیم که زندگی و مبارزه این مرد، همه در راه خداست...

... در آن جلسه اینجانب نیز ضمن تشکر از شیخ حسن ترابی و تقدیر از هم صدائی وی با انقلاب اسلامی ایران و خدمات فرهنگی اجتماعی وی در سودان سخنانی کوتاه درباره مقام علمی و معنوی امام خمینی که بسیار فراتر و والاتر از جنبه سیاسی ایشان است، بیان داشتم که مورد توجه حضار قرار گرفت و جلسه که با سرور و شادی همراه بود پایان یافت.

... در موقع خداحافظی، دکتر ترابی چند نمونه از کتاب های خود را به من اهداء کرد که رساله «المسلم بین الوجدان و السلطان» هم جزو

آنها بود و تازه در لندن به چاپ رسیده بود دکتر ترابی ضمن اشاره به محتوای رساله آرزو کرد که به زبان فارسی ترجمه و منتشر گردد و من پذیرفتم که این کار انجام شود... و پس از بازگشت به ایران آن رساله را ترجمه کردم که متأسفانه به علت کثرت کارها و اشتغالات رسمی و روزمره از چاپ و نشر آن غفلت شد و رساله ترجمه شده، در بین اوراق در مکتبه حقییر مفقود گردید تا این که پس از شنیدن خبر درگذشت دکتر ترابی به سراغ انبوه اوراق رفتم و به یاری، حق در بین آنها متن ترجمه را یافتم که اینک پس از ویرایشی، کوتاه برای شادی روح آن مرد، و مرد، و آگاهی دوستان ما از نوع اندیشه او، ب_ه_دس_ت چاپ سپرده می شود.

لازم به یادآوری است که این سخنرانی به هنگامی ایراد شده که قرار بود شریعت اسلامی بمثابه قانون در سودان اجرائی شود.

سیدهادی خسروشاهی

قم: 295/1/22

مقدمه

هنگامی که حرکت دعوت به اجرای قوانین اسلامی آغاز شد برخی از روشنفکران در جهت استمرار توقف اجرای احکام شریعت اسلامی به مقابله با آن برخاستند آنها استدلال میکردند که کارآیی قانون به عنوان ابزار انضباط اجتماعی اندک است و آموزش و تربیت ضرورت دارد. البته ما می دانیم که شاید تأثیر گذاری قانون در زندگی مردم

ص: 87

محدود باشد، ولی این امر جامعه را از قانون بی نیاز نمی سازد. اگر مخالفان شریعت اسلامی راستگو بودند تنها در برابر قانون اسلامی موضع نمی گرفتند بلکه در مورد قوانین دیگر نیز باید تحفظ نشان می دادند.

در این سخنرانی دکتر حسن ترابی با تجزیه و تحلیل موضوع جامعیت دین اسلام و روشهای اصلاحی آن را تبیین مینماید که این روشها با تربیت و تعلیم وجدان اسلامی جامعه پویای دولت اسلامی را برپا می دارد. امید که مطالعه آن برای خوانندگان گرامی مفید باشد.

ناشر دار الصحوة» لندن

انگیزه های دینی در وجدان فرد مسلمان

بسم الله الرحمن الرحيم سپاس خدای عزوجل را و سلام و درود بر شریفترین فرستادگان الهی حضرت محمد (ص) و بعد...

در اسلام دین از حکومت جدا نیست و در آن جاذبه های دینی از هم ناگسستنی است. این جاذبه ها یا از درون فرد مسلمان بصورت انگیزشهای دینی برخاسته از جامعه است که همواره با یادآوری او را به معروف امر می کند و از منکر باز می دارد، یا به شکل دستورات و نواهی دینی است که حکومت بر او برقرار می سازد و با نظارت دقیق و کیفیهای کارآمد بر او اعمال مینماید تمام اینها در آیین اسلام به یک اصل باز میگردد و از یک قاعده سرچشمه می گیرد. ولی گاهی

ص: 88

در زندگی مسلمانان شرایطی پیش می آید که حکومت اسلامی نیست در این صورت جز وجدان هیچکس به فریاد فرد مسلمان نمی رسد، مضافاً اینکه خود جامعه نیز ممکن است از اصول اسلام منحرف باشد. از جمله جاذبه های دینی که مسلمان بنابر وجدان با ایمان خود حرکت می کند، نخست عشق وی نسبت به خداوند متعال است.

مسلمان خود را وابسته به چیزهای دنیوی میابد و علاقه به شهوتها چون زن، فرزند و گنجهای طلا و نقره و دیگر متاع دنیا به چشم او زیبا می نماید ولی فرد مسلمان تمام اینها را به خداوند متعال آفریدگار و بخشنده نعمتها متصل می سازد. بدین سان که عشق راستین خویش را در ذات باری تعالی قرار میدهد و علاقه به مال و منال دنیا را بصورت فرعی از عشق به خدا در میآورد بنابراین اگر به اطاعت از خدا پایبند شود، نخست به دلیل عشق به خدا و طلب رضای او بدان پایبند میشود همان گونه که آدمی رضای معشوق را با اطاعت از سخن دستور و اشاره او جستجو میکند.

از دیگر جاذبه های دین برای مؤمن سپاس او از خدای متعال است مردم با حق شناسی آشنا هستند و دوست میدارند از هر کس که به آنان خوبی کند تشکر نمایند ولی مسلمان آگاه است که وجود او ب_ه خدا باز میگردد و تمام نعمتهایی که به او میرسد حتی از وسایل دنیوی، اساساً از ذات باری تعالی است و خوراک، پوشاک، نفس کشیدن، سلامتی، موجودیت و توانائیش جملگی از خدا است، پس او برای سپاسگویی از خدا نهایی نمیشناسد حتی پیامبران گرامی که

اعمال صالح را مدام بجا می آوردند احساس میکردند که هرگز حق سپاسگویی خداوند متعال را ادا نخواهند کرد. مردم از اینکه پیامبر خدا(ص) نمازهای طولانی و ممتد بجا می آورد و درد و رنج آن را بجان میخورد از روی شفقت ایشان را ملامت می کردند و پیامبر(ص) پاسخ میدادند آیا نباید بندهای سپاسگزار باشم، او اگر تمام شب را به نماز می ایستاد و تمام روز را روزه میگرفت حق سپاسگزاری نعمتهای الهی را ادا نمی کرد.

وانگهی مسلمان با احساس درونی نظارت الهی و ترس از عذاب و امید به رحمت او حرکت می کند بهشت گسترده الهی نشان از رحمت الهی دارد رضای بزرگ الهی که در آخرت به مردم ارزانی می شود مسلمان را به کار نیک بر می انگیزد و ترس مسلمان از خشم و عذاب الهی که هیچ عذاب دنیوی با آن برابری نمیکند از بزرگترین موانعی است که مسلمان را از کار زشت باز می دارد.

اینها دافعه های ثابت دینی اند که آدمی در وجدان خود می یابد. اگر حکومت اسلامی ساقط شود و از بین برود و اگر کل جامعه منحرف شود بلکه اگر تمامی جامعه برای اغوای و فریب مسلمان پیاخیزد و اگر حکومت با سرکوب او را به بی دینی بکشاند پس از تمام اینها این وجدان دیندار است که به فریاد مسلمان میرسد. این امر جاودانگی دین در تاریخ را تفسیر مینماید حکومتها می آیند و میروند جوامع منحرف و اصلاح میشوند ولی آنچه باعث جاودانگی دین می شود به رغم اغواگریها سرکوب فروپاشی، حکومتها بیگانگی مسلمان در

جامعه غیر اسلامی این جاودانگی و این پایداری در برابر تمام این پدیده ها و دامنه ها به بازدارنده های دین باز میگردد که در وجدان، فرد مؤمن استواری می یابد و هیچ باور دیگری با دین قابل مقایسه نیست مردم میپسندند میان اسلام و سیاسالیسم یا اسلام و دمکراسی یا اسلام و مکتبهای گوناگون زندگی مقایسه های به عمل آورند، ولی تمام این نظامهای وضعی توان تقابل با اسلام را ندارند که اسلام به دلیل تأثیر گذاری شدید و نیرومند بر روان انسان از تمامی آنها جلوتر است، زیرا با جاذبه ها و دامنه های گسترده تر از تمام این نظامها، انسان را در بر میگیرد این نظامها جز قوانین و ترتیبات ظاهری نیستند که در جامعه ای برپا می شوند و همین که حکومت بنیانگذار آن ساقط شود رنگ می بازند و ظاهر سازیهها از بین میروند حال آنکه دین یک نظام، اعتقادی اخلاقی و رفتاری جاودان است که در هر حال با انسان می ماند.

ضوابط زمامداری در جامعه اسلامی

البته تأثیر گذاری عمیق دین عملی نمیشود مگر اینکه یک جامعه اسلامی برپا شود و گرد مسلمان مؤمن را فرا بگیرد. نخستین وظیفه جامعه اسلامی این است که به مسلمان کمک کند. اگر ناآگاه باشد او را بیاموزد و اگر فراموش کند به یادش آورد. این نخستین وظیفه جامعه اسلامی است. از دیگر وظایف جامعه اینست که پاره ای کیفیها را بر فرد مسلمان اعمال کند اگر از روی فراموشی منحرف

شود او را محکوم کند و با سخن پندآمیز و سرزنش مجازاتش کند و یا اگر اصلاح شد به نیکی با او سخن بگوید. بنابراین از وظایف جامعه اسلامی است که ابتدا با تذکر و نصیحت سپس با کیفرها و پاداشهای گوناگون تنبیه و تشویق وجدان مسلمان را بیدار سازد.

از اینها گذشته در جامعه اسلامی باید حکومت برپا شود و یک زمامدار صالح زمام امور را به دست گیرد. به نظر می‌رسد نخستین وظیفه زمامدار بسط قانون است ولی برای زمامدار شایسته تر است که ابتدا تربیت اسلامی را گسترش دهد زیرا بسیاری از نظامهای تربیتی به خودی خود در جامعه سازمان نمی‌یابد و با تلاش فردی به تنهایی قابل انجام نیست پس از برپایی حکومت کامل بر مسلمان گریزی نیست تا از طریق تربیت وجدان سالم آنان را منزه سازد.

شاید مسلمانان در قرنهای نخستین از این امر تا حدودی بی نیاز بودند، ولی امروزه هرگز از آن بی نیاز نیستند زیرا حکومت امروزین با ابزارهای مدرن و کارآمد بیش از حکومت اولیه صدر اسلام قادر است وسایل تربیتی را بسط دهد اینکه بسیاری از علماء پیشین (سلف) از امر حکومت پرهیز داشته آن را بی مقدار شمردند و توجه چندانی به اصلاح انحراف پیش آمده نداشتند و یا پس از برپایی حکومتهای غاصب وراثتی برای اصلاح حکومت شرعی اسلامی تلاش نکردند شاید به این دلیل بوده است که امر حکومت در آن اعصار ساده و آسان بود ولی امروزه حکومت تقریباً تمام وسایل تربیتی را در دست، دارد به آموزش و پرورش جوانان میپردازد با وسایل ارتباط جمعی و

از طریق نظام تبلیغاتی شبانه روز یادآوری بزرگسالان و خردسالان را بر عهده دارد و با نظام حقوقی و مستمری که جملگی در دست حکومت است بر آنها تأثیر میگذارد و در چگونگی نظام جامعه تحکم دارد بنابراین امروزه تربیت مردم عمدتاً بر عهده حکومت است. وقتی مسلمانان خواستار حکومت اسلامی میشوند فقط بخاطر قانون نیست، بلکه بخاطر اینست که حکومتی برپا شود که با نظام ارشاد عمومی آنان را تربیت و تزکیه نماید و با ایجاد الگوی مناسب (قدوه حسنه) در زندگی عمومی آنها را هدایت کند سپس خواستار برقراری نظم و قانون میشوند و در واقع در جامعه مسلمانان قانون اسلامی و وجدان اسلامی به یاری یکدیگر جامعه صالح را برپا می‌دارند.

کاستی های قانون و کمال مسئولیت دینی

وقتی دعوت به اجرای قوانین اسلامی مطرح شد برخی از متفکران در جهت استمرار توقف اجرای احکام شریعت اسلامی به مقابله با آن برخاستند. آنها استدلال میکردند که کارآیی قانون به عنوان ابزار انضباط اجتماعی اندک است و تربیت ضرورت دارد البته ما میدانیم تأثیر گذاری قانون در زندگی مردم محدود است و اگر بخش اعظم مردم فاسد شوند از قانون کاری ساخته نیست. با اینحال جامعه نمی‌تواند از قانون بی‌نیاز شود اگر مخالفان شریعت راستگو بودند نه تنها در برابر قانون اسلامی بلکه در مورد قوانین دیگر نیز تحفظ نشان دادند و ادعا می‌کردند که قانون جملگی ناقص است و هیچ کاری

از دست آن ساخته نیست و مردم باید فقط روی تربیت تکیه کنند.

این استدلال هر چه باشد سست تر از آن است که در برابر قوانین اسلامی اقامه شود زیرا این قوانین وقتی با فطرت و وجدان دینی مردم توأم شود تأثیر لازم را بر جای میگذارد. کاستی واقعی در «قانون وضعی و بشری است که از اخلاق و دین گسسته و صرفاً به احکام تحمیلی و کیفرهای مدون دل خوش کرده است چه قانون تنها کلیات را در بر میگیرد و حکومت نمیتواند یک قانون مفصل و کامل در جامعه جاری کند تا کلیه جزئیات زندگی مردم را سر و سامان دهد. زیرا حکومت به طور ماهوی با دستگاه های محدود برپا می گردد و ناگزیر تنها میتواند به امور اصلی بپردازد تا با احکام کلی آن را منظم کند و سایر امور را به حال خود رها کند قلمرو احکام قانونی ممکن است همگام با گسترش دستگاههای حکومتی گسترده تر شود. ولی جامعه اسلامی کاستی موجود در محدودیت دستگاه های حکومتی را با احکامی برطرف می سازد که وجدان فرد مسلمان را مخاطب قرار می دهد. همچنین با عرفها و آداب و رسوم مطلوب، در فراسوی قانون، به زندگی مردم نظم میبخشد وانگهی قلمرو نظارت قانون بر مردم محدود است زیرا اولاً- پاره ای از طبقات جامعه در وضعیتی برتر از قانون موجودیت میابند و از تیررس نظارت قانون خارج میشوند از این رو قانون در حقیقت به ناچار از بازخواست آنها صرف نظر می کند. این طبقه همان طبقه مجری قانون است که البته آن را بر خود اجرا نمی کند مگر به اکراه و به صورت محدود و به همین دلیل این طبقه از

ص: 94

اعمال قانون بر خود مصونیت دارد از این گذشته، در سطوح طبقات پایین که قانون بر آن برتری دارد عرصه وسیعی برای پنهان شدن در برابر قانون موجود است. برای مثال در فساد اداری عرصه وسیعی وجود دارد تا مجرمان از قانون پنهان شوند تا نظارت آن به آنها نرسد زیرا اساس قضیه بر پنهان کاری میان رشوه دهنده و رشوه خوار مبتنی میشود و هر کس خواهان فساد اداری باشد میدانند چگونه آن را پنهان سازد،

به همین دلیل مسائل فساد اداری در جامعه ما تقریباً بسیار اندک است. در این بخش از زندگی قانون چاره ای ندارد جز اینکه از سر ناتوانی دست روی دست بگذارد در زندگی مردم به طور اعم زمینه های گسترده دیگری برای در امان ماندن از نظارت و پیگرد قانون وجود دارد اگر پلیس ابزار این نظارت باشد قلمرو این دستگاه البته در سراسر کشور با آن وسایل ارتباطی محدود و شمار اندک نیروهای آن کم و کاستیهایی دارد و هر قدر بر مردم شنود بگذارد و ردیابی کند تنها به بخش محدودی از زندگی آنان دسترسی می یابد.

در تمامی این عرصه ها اجرای عملی قانون میسر نمی شود، پس اگر همه کارمان را به قانون بسپاریم قانون کمترین نیاز ما را به اعمال ضوابط بر رفتار مردم برآورده نمی سازد. در جامعه اسلامی اما در تمامی این عرصه ها نظارت الهی برپاست که آدمی آن را احساس می، کند زیرا او ایمان دارد که خداوند از همه چیز آگاه است مضافاً اینکه جاذبههایی چون ترس از عذاب خداوند و امید به رحمت و عشق به او و سپاس از او جملگی از «درون» فرد مسلمان را تربیت و رفتار او

را اصلاح مینماید در برون نیز این عرصه ها تحت نظارت جامعه قرار داد، جامعه ای که نسبت به حکومت رابطه تنگاتنگ تری با فرد مسلمان دارد او را حفظ میکند به او یادآور میشود و از نزدیک با پند و اندرز از او مراقبت به عمل می آورد.

همچنین قانون از نظر مجازاتهایش نیز محدود است ... برای تأثیر گذاری بر رفتار مردم چه کاری از قانون بر می آید؟ بر آنها مجازاتهای تنبیهی و کیفری اعمال میکنند ولی از قانون کاری بر نمی آید چنانچه مردم کار نیک انجام دهند یا برای هر کار خیر قانون نمی تواند از آنها ستایش کند یا پاداش دهد، زیرا امکانات و دارایی حکومت محدود است ولی خیر و برکتهای الهی هرگز تمام نمی شود ما عندکم ینفد و ما عندالله باق». خداوند متعال بر رفتار بندگان خویش تأثیر می گذارد اگر کار زشت انجام دهند آنها را مجازات می کند و اگر نیکی کنند پاداش میدهد پس در برابر کار بد از حکومت جز مجازات بدکردار کاری بر نمی آید ولی خداوند انسان را از بابت آن مجازات می کند و اگر انسان دست از آن بردارد، به وی پاداش میدهد بنابراین خداوند با پاداش و مجازات هر دو بر بندگان تأثیر می گذارد عرصه های دیگری برای نیکوکاری وجود دارد که ج_زو واجبات نیست (مستحبات مانند اینکه انسان صدقه بدهد_دی_ا داوطلبانه کمک کند، برای او از دست حکومت چه کاری ساخته است؟ معمولاً حکومت میتواند مدالهایی بر سینه اش نصب کند! و به نیکی از او یاد نماید ولی اینها هرگز به پای پاداش الهی نمیرسد که او از بابت هر

«حسنه» هر قدر «حسنات» فزونی، یابد پاداش می‌دهد زیرا خزانة های او بیشتر است بلکه خداوند پاداش را ده هفتاد و هفتصد برابر مضاعف می‌کند.

کیفر الهی نیز از کیفرهای قانون کاری تر است زیرا قانون تنها میتواند برای مجرم غرامت تعیین کند یا او را به زندان بیفکند و این امر چه بسا برای مجرم قابل تحمل باشد پس به آن توجهی نمی‌کند. بسیاری از مردم دهها هزار بلکه میلیونها اختلاس میکنند و با یک محاسبه سرانگشتی به این نتیجه میرسند که این مبلغ، برای هر سال که در زندان میگذرانند می‌ارزد تا اینکه خداوند حاکمی را بر سر کار آورد که در شادباش یکی از جشنهایش دستور آزادی آنان را صادر کند. ولی کیفر الهی کیفر ابدی و جاودانه است که آدمی را هر قدر بلند پایه باشد دامنگیر میشود و دردهایی بر انسان وارد می‌کند که دردهای دنیا هر قدر بر انسان سخت بگیرد، به گرد آن نمی‌رسد و ای کیفر عادلانه هر جایی که انسان برود

دامنگیر او می‌شود و البته دامنگیر او نمی‌شود مگر اینکه گناه و میشود جرمی را مرتکب شده باشد.

در حالی که کیفرهای دنیوی چه بسا دامنگیر انسان بشود یا در بسیاری اوقات دامنگیرش نشود و شاید دامنگیر غیر مجرم شود. زندان - برای مثال - یکی از کیفرهای رایج در نظامهای وضعی - بشری است که اسلام آن را مکروه می‌شمارد و آن را تجویز نمی‌کند مگر برای نمیکند جلوگیری از تباهی بیشتر مجرم در زندگی زیرا این کیفر برای تحقق

سخن باریتعالی «ولا تزر وازرة وزر اخرى» به تنهایی مجرم را دربر نمیگیرد بلکه زندان در حقیقت وبال گردن همسر و فرزندان مجرم نیز می شود و چه بسا به ارتکاب جرمهای دیگری منجر شود زیرا بی توجهی به تربیت خانواده مجرم ممکن است آنها را هم به جرم و جنایت وا دارد و دوری از سرپرستی و مصاحبت شوهر ممکن است همسر را به پیمودن راههای انحرافی گوناگون بکشاند. همچنین جریمه های مالی - اسلام تنها برای دفع و بازدارندگی از کسب حرام آن را مجاز شمرده است - امروزه در تمام کیفرها گنجانیده شده است. این پرسش قابل طرح است چه کسی جریمه را می پردازد؟ مجرم آن را می پردازد ولی او آن را از پول هزینه خانواده اش می پردازد، بنابراین این مجازات به فرد غیرجانی تعمیم می یابد، برخلاف مجازات روز واپسین که هر کس خود بتنهایی باید پاسخگوی اعمال خویش باشد یوم یفر المرء من اخیه و امة و ابیه و صاحبته و بنیه» روزی که آدمی از، برادر پدر و مادر همسر و فرزندان خویش فرار می کند و بار مجازات تنها بر دوش خود او گذارده میشود بنابراین مجازات خدای متعال تأثیر شدیدی دارد و در عین حال جدی و عادلانه است. در نظام پادشاهی دنیوی در بسیاری از اقدامات کارگزاران بی مزد و یاد و نام. بسیارند در بخشهای عمومی زندگی لابد نام سربازان گمنام را شنیده اید. این در محاسبات دنیوی است ولی خداوند شنوا و دانا به همه کس آگاه است. خدای حساب کننده و دانا حق هیچ کس را به زور

نمی ستاند. در محاسبات دنیوی کارگزاران چه بسا کار نیک انجام دهند ولی دستاورد کار بنام کسی دیگر ثبت شود و سپاس و اعتبار برای او به ارمغان بیاورد ولی خدای متعال مزد را تنها به انجام دهنده کار میرساند وان لیس للانسان الا ماسعی.

یکپارچگی عوامل وجدان و حکومت

بنابراین قانون زمین در عرصه کیفیها و نظارت محدود خود تأثیر محدودی دارد ولی قانون اسلام به قدرت حکومت متکی است و ب_ه وجدان فرد مسلمان و زندگی جامعه پیوند دارد. پس در نظام اسلام این عوامل سه گانه به یکدیگر یاری میرسانند، وجدان فرد مسلمان که همتا ندارد وجدان تنها محکمه ای است که به قاضی نیاز ندارد جامعه پندآموز که امر به معروف و نهی از منکر می کند و در این راه افراد جامعه یکدیگر را یاری میدهند و حکومت اسلامی که قانون را به اجرا میگذارد و وظایف تربیتی را نیز انجام میدهد.

اگر اسلام تکامل یافته با افراد، مسلمان جامعه اسلامی و حکومت اسلامی در زندگی برپا شود این زندگی از هر زندگی دیگر بهتر میشود و مردم به چنان آرمانهای والایی دست خواهند یافت که بدون این ضوابط سه گانه به هم پیوسته و تکامل یافته هرگز بدان دست نخواهد یافت. با وجود اینکه وجدان با همتای فرد مسلمان و تربیت و دینداری اش در صورتی که جامعه سالم و حکومت صالح موجود نباشد او را از لغزش باز میدارد البته و به هر حال مسلمانان باید در تبلیغ و

جهاد در راه برپایی این تکامل فعال شوند.

این وظیفه امروزه بر عهده ما مسلمانان، است زیرا شرایطی برای مسلمانان پیش آمده که حکومت از اسلام جدا گشته است و همانگونه که پیامبر (ص) به ما هشدار داد این نخستین حلقه ای است که از زنجیره اسلام گسسته است و حکومت‌هایی در بین ما پدید آمده که براساس انگیزه‌های غیردینی از چارچوب ایدئولوژی خارج گردیده است ایدئولوژی توحیدی که ولایت امر و ولایت حکومت را از آن خدا قرار میدهد - و متأسفانه به دنبال آن تعهد نسبت به شریعت از جامعه رخت بر بست و بدین سان مسلمانان با شرایطی روبرو شده اند که حکومت از وجدان یا حکومت از دین جدا شده است.

اینچنین عارضه‌های تجربه غرب بر مسلمانان فرود آمد عارضه‌یی که در آن میان حکومت و دین یا حکومت و وجدان بریدگی کامل پدید آمد و وجدان - وجدان اهل کتاب - در بخش محدودی از زندگی به پرستش خدا میپردازد ولی حکومتی که بر آنان حکومت کاملاً میکند هرگز این امر را به رسمیت نمی‌شناسد بلکه در جهتی مخالف حرکت می‌کند کشمکشی به وقوع پیوست نه میان دین و سیاست - آنچنانکه شایع شده است - بلکه میان روحانیون که دین را برای دنیا وسیله قرار دادند و نفوذ خود را بر مردم گسترش دادند و با استفاده از سیاست و اقتصاد مردم را سرکوب کردند و بوسیله دین مدتی با شاهان ستمگر هم پیمان شدند تا اینکه شاهان وقت ی بر سر قدرت با یکدیگر به ستیز پرداختند به آنان پشت کردند. روحانیون -

ص: 100

کذائی - می خواستند از قدرت دین بر مردم سوء استفاده کنند و سیاستمداران میخواستند از روحانیون بهره برداری کنند و وفاداری عمومی را به انحصار خود در آورند و سرانجام میان شاهان ملی گرا و کلیساهای دنیا خصومت پیش آمد. سپس میان انقلابها که آنها نیز میخواهند قدرت را در انحصار خود داشته باشند و مردان کلیسا که میخواهند حکومت بر مردم و امتیازات ویژه را برای خود حفظ کنند خصومت واقع شد و در هر نبرد طرفداران قوانین وضعی پیروز شدند. شاهان بر پاپها پیروز شدند زیرا آنها توانستند گرایشهای قومی محدود را برانگیزند و انقلابهائی - پیروز شدند و اهل دین به شکست تن در دادند و تعالیم دین را به گونه ای متناسب با این وضع مسلم از نو بازسازی کردند.

وقتی تجربه غرب بر ما مسلمانان فرود آمد ما را آماده جداسازی میان دین و حکومت یافت و این تجربه غرب با تجربه سنتی ما دست به دست هم داد تا اینکه امروزه میان حکومت و دین دوری کامل افتاده است. مسلمانان باید شدت این بیماری را احساس کنند و برای درمان آن بپاخیزند.

این امر اقتضا دارد که مسلمانان تلاش خود را از همان جایی که دین آغاز کرد یعنی وجدان (فرد مسلمان مبدول کنند (دافعه ها) را از سر راه برداشته و یکبار دیگر آن را تربیت و تزکیه نمایند، سپس هر چند در چارچوبهای محدود یا سازمان کوچک، باشگاه کوچک و محله کوچک جامعه اسلامی را بر پا نمایند اگر عناصر جامعه اسلامی

شکل بگیرد و افرادی که وجدانشان با دافعه های دین تربیت یافته و به ضرورت اجرای شریعت و تحقق ایدئولوژی در تمام زمینه های زندگی دلبسته شدند در این جامعه گردهم بیایند اگر این امر انجام شد و ایـن سمت گیریهای اجتماعی پشت یکدیگر را بگیرند ناگزیر این وجود اجتماعی در سطح حکومت انعکاس مییابد و آن را اصلاح می کند تا اولاً دافعه تربیتی وجدان فرد مسلمان را تقویت کند و بر عناصر جامعه اسلامی اصلاح شده تأکید ورزد تا از آن پس قانون را بسط دهد، قانونی که ولایتهای عمومی امر، به تنهایی آن را پشتیبانی نمی کند.

پیوستگی وظایف تربیتی و کیفری قانون

بنابراین بسط تربیت و قانون وظیفه ای است که به دنبال بدست گرفتن قدرت می آید پیامبر (ص) که حکومت بر مسلمانان را بدست گرفت، پس از تبلیغ آیات خدا و تدوین آن و آموزش کتاب و حکمت به مردم ابتدا وظیفه داشت که مردم را تزکیه کند و آنان را به معروف و اداشته و از منکر باز دارد اینک برای حکومت معاصر چنان وسایلی برای یادآوری فراهم گشته که پیش از این برای هیچ حکومتی فراهم نیامده است. پس از آن حکومت باید قانون را بسط دهد. ولی این ترتیب_اتی که ترتیب میدهیم و اولویتهایی که تعیین می کنیم اولویتهای نظری است و هیچکس نباید بگوید «جایز نیست بر مردم قوانین اسلامی را تحمیل کنیم تا اینکه مطمئن شویم که وجدانشان به درجه ای معین رسیده و جامعه شان به اندازه ای مشخص صالح شده

است» زیرا این وسایل جملگی در دین تکامل و پیوستگی می یابد.

از وظایف قانون است که ارزشهای جامعه را به نمایش بگذارد و نمایش ارزشها نوعی تذکیر و یادآوری است. مثلاً اگر قانونی مبنی بر حرام کردن مشروبات الکلی وارد شده است نخستین اثر این قانون تثبیت این واقعیت است که مردم سودان با ارزشهای خودشان صراط مستقیم را پیموده اند و در سطح قانون همان ارزشی را اعلام نموده اند که در سطح ایدئولوژی اعلام کرده اند و آن اینکه شراب حرام است و شرابخوار باید مجازات شود این اعلام و اذعان بیش از مجازاتهایی که قانون مترتب میسازد بر روحيات مردم تأثیر می گذارد. طرح قانون شراب همین را مدنظر داشت و ابتدا پیش از ترتیب مجازاتها به یکی دو سال با اعلام جنگ بر ضد شراب، تصمیم به دعوت به چالش ع-لی-ه شراب گرفت زیرا آنچه اهمیت دارد اعلام ارزشهاست که اهل قانون همگی بدین امر واقفند. مثلاً وقتی تصمیم گرفته می شود که قاتل سزاوار اعدام است اهل قانون درک میکنند که مقصود از همین اعلام این است که حرمت جان انسانها جزو بالاترین ارزشهای زندگی شمرده شود و کسی که به آن تجاوز کند خود سزاوار زندگی نیست این اعلام بتهایی بر روحيات مردم تأثیر میگذارد آنان را تربیت میکند و به آنان می آموزد که زندگی ارزش و حرمت دارد و آنان را از قتل نفس، تحقیر زندگی یا ناچیز شمردن جان انسانها هر چند فقیر، ناآگاه یا کلاً فاقد شعور باشد باز میدارد و به آنان می آموزد که انسان حتی اگر، دیوانه جاهل یا بیمار در آستانه مرگ سزاوار آن است که جانش

ص: 103

محترم شمرده شود و نباید کار او را یکسره کرد یا برای از سر باز کردن او را به مرگ زودرس محکوم کرد بنابراین قانون در وهله اول نمایش ارزشهاست و باید هر ملتی تمام ارزشهای خود را در سطح قانون به نمایش بگذارد کارآیی قانون نه از مجازاتها که بیشتر ناشی از تأثیر ادبی (اخلاقی) آن است. مثلاً تأثیر نخست قانون اساسی اسلامی همین پیشبرد ادبی (اخلاقی) است بویژه اینکه مجازاتهایی که بر حاکمان قابل اجرا باشد وجود ندارد اگر مجلس انتخابی ملت برخلاف قانون اساسی عمل کند مجازاتهای لازم الاجرا وجود ندارد که بر آن اجرا شود. اگر رئیس جمهوری برخلاف نص قانون اساسی که وی بر سر تعهد نسبت به آن سوگند یاد کرده است رفتار کند مجازاتی که اجرای آن قطعی باشد بر او نیست مجازاتهای معمول بر حاکمان هر چه باشد آنچه معمولاً در این قبیل موارد انجام میشود عدم اجرای این مجازاتها مگر در شرایط استثنایی است. ولی تأثیر قانون اساسی بر وقار و منزلت همان اعلام است که ارزشهای قانون اساسی را میان مردم آموزش میدهد تا جایگاه برتری احراز کند و در نتیجه آن یک تأثیر تربیتی حاصل شود که جایگاه آن را در دلها قوی سازد، پس مردم بدان احترام قائل شوند و ولی امر سیاسی داوطلبانه بدون ترس از تحمیل جریمه یا گرفتار شدن در زندان به این احکام پایبند میشود.

تأثیر اساسی قانون همین است تأثیر قانون تنها در مجازاتها نیست. درست است که قانون با اعمال مجازاتها بر کسی که هشدار در او کارساز نیست پیش بینی لازم را بعمل می آورد، ولی این موارد استثنایی

است، آنچه ضرورت دارد اینکه قانونی را برای حرام کردن شراب جاری شود که این ضرورت در مقام نخست تربیتی است و موجب حمایت از وجدان فرد مسلمان است و به مسلمان هشدار می دهد که خدا شراب را حرام دانسته است و مجازاتهای دنیوی و اخروی برای آن تنظیم کرده و قانون به عنوان وسیله ای برای بازگویی و یادآوری وضع گردیده درست مانند، موعظه ولی این وسیله موعظه ولی این وسیله رسمی است که شکل معینی بخود می گیرد. بنابراین قوانین کشور در وهله نخست ناگزیر است ارزش خود را به نمایش بگذارد سپس وسایل تربیت عملی را قبل از تنظیم اجرای مجازاتها تقویت کند این همان کاری است که طرح قانون صادر شده جهت اجرای شریعت (قانون) زکات انجام داد ولی این طرح ابتدا زکات را داوطلبانه قرار داد و وظیفه نخست شورای زکات را یادآوری به مردم نسبت به خارج کردن زکات بصورت داوطلبانه در ابتدای امر و آموزش فقهی مسائل پیچیده آن تعیین کرد. همچنین آموزش نظام دارائیهای عصر ما که درباره آن قانون فقهی در دسترس نیست. افزون بر این طرح قانون ممنوعیت رباخواری نیز به صورت تدریجی به دنبال مسائل تربیتی بوده است. زیرا از جمله ترتیبات قانون برقراری یک نظام داوطلبانه بود که مردم را از رباخواری بی نیاز سازد و به آن یادآور شد که مردم با همکاری از وامگیری با سود ربوی بی نیاز می شوند تمام این قوانین تأثیر تبلیغاتی و تربیتی را مدنظر داشته است پیش از آنکه مجازاتها را از جمله جریمه ها زندانها یا تنبیه بدنی را مطرح نماید.

قوانینی که مسلمانان در راه اصلاح جامعه خویش دنبال می کنند اینگونه است. اگر چه اولویتهای دین در ایدئولوژیای نهفته است که در روح انسان جا می گیرد و به وی عشق به خدا و سپاس و ترس و امید به رحمت او می بخشد،

پس ایدئولوژی از نظر تئوریک بهتر است سپس جامعه ای که مناسبات و نهادهای آن برای نمایش مواضع ایدئولوژی شکل می گیرد از خشت اجتماعی نخست یعنی خانواده گرفته تا تمام نظام کلی در دولت این ترتیب اساسی هر چه باشد میببینیم قانون جزو عوامل اولیه ای است که باید در جامعه ای چون جامعه ما در زمینه اصلاح کلی باید فراهم شود. این جامعه ای است که روزگاری دین آن کامل گردیده بود سپس ایدئولوژی آن رفته رفته دچار شائبه های شرک نفاق

و غفلت شد و عوارض جهل و متوقف کردن اجرای احکام اسلامی بر شریعت آن فرود آمد و در حکومت آن سیاست شرعی والا رنگ باخت مگر پاره ای از احکام احوال شخصیه و این قبیل قوانین یا پاره ای از نشانه های تربیت اسلامی که در مدارس آن سازمان مییابد.

حکومت سنتی مسلمانان با وجود انحراف از انجام پاره ای از معانی اسلامی پرهیز نکرده است در تاریخ مسلمانان به ندرت اتفاق افتاده است که حکومت بکلی از دین تهی شده باشد هر چند که بیش از جامعه اسلامی به مرحله تهی شدن از دین رسیده باشد. ما در این چارچوب از جاهلیت کامل آغاز نمیکنیم تا مراعات اولویتهای اصولی نظری در ساختار اجتماعی بر ما اجتناب ناپذیری باشد.

بلکه ما با یک طرح اصلاحی روبرو هستیم که کاستیهای موجود را رفع کند و بر آثار باقیمانده دین در جامعه بنیان بگذارد. می توانیم از جایی شروع کنیم که نمایش ارزشهای اسلامی در روش تربیتی خطاب به فرد یا نظام اجتماعی میسر شود، روشی که سازمانهای ویژه یا بصورت قوانین و سیاستهای شرعی اتخاذ شده در سطح حکومت آن را برپا و گسترش دهند.

کارآیی دین در جامعیت روش اصلاحی آن است

تمام مکتبهای وضعی با قلمروی محدود نشئت می گیرد، زیرا که آنها ساخته و پرداخته انسانهاست که در ادراک و شرایط زندگی خود با محدودیت مواجهند و در جامعه خود جز نیازها و نابسامانیها نمی بینند و از درک این واقعیت جز وسایل معینی برای رفع این نابسامانیها سر بر نمی آورد چنانچه این نابسامانیها که در جامعه شان سرایت دارد ناشی از ستم سیاسی باشد آنها به دنبال نظریه های عدالت سیاسی چون دموکراسی میروند و برای رسیدن به آن از وسائل در دسترس بهره میجویند یا انقلاب یا اصلاح.

همچنین چه بسا در جوامع دیگر پدیدههایی ستمگری با کمبود اقتصادی ظاهر شود و میبینید که اصلاح طلبان و نظریه پردازان گمان میکنند تمام مشکلات دنیا در مشکلات اقتصادی جمع شده است از این رو برای اصلاح دنیا به نظریه های اقتصادی محض متوسل می شوند که عدالت یا توسعه اقتصادی را مدنظر دارد و وسایل معینی در این راه

قرار می دهد. دین اسلام اما یک نظام فراگیر است زیرا از نزد خدا آمده است خدایی که مرز ناپذیر است و علم او شمردنی نیست و در تمام امور و در کلیه شرایط مردم را مخاطب قرار می دهد و برای تحقق آرمانهای والای مورد نظر خویش تمام راههای دافعه ها و جاذبه ها را در روح فرد «مسلمان و راه توجیه و انضباط در جامعه مسلمانان راه قانون

و سیاست در حکومت مسلمانان را می پیماید.

شما غیر از اسلام درمانی برای تمام دردهای مردم و جوامع نمی یابید و اگر در درمانهای وضعی بنگرید جز درمانهای یک جانبه که با وسایل خود در پی درمان یکی از هدفهای زندگی است نمی یابید. مثلاً اگر سوسیالیسم را بررسی کنید فراسوی مشکلات عدالت اقتصادی تقریباً چاره ساز دردهای شما نیست مثلاً جایگاه نظام خانواده در سوسیالیسم کجاست؟ اگر مردم از خشونت والدین یا نافرمانی فرزندان ستم مرد بر زن یا سرپیچی زنان از فرمان مردان رنج ببرند، آیا و سوسیالیسم چاره ساز است؟ اگر به دمکراسی بروید میبینید که محدود به مناسبات سیاسی است و مثلاً در سایر روابط همسایگی بیهوده است یا وقتی که همیاری مردم در گرفتاریها، خوشیها و شرکت آنها در همدردی و انفاق کاسته شود دمکراسی به چه درد میخورد؟ بلکه آیا تأمین تضمینهای ظاهری دمکراسی در تحقق آرمانهای جوهری ما را بی نیاز می سازد؟ مثلاً انتخابات کمتر میتواند به درستی نمایندگان واقعی مردم را عرضه نماید و اگر بتواند آنها پنجاه و یک درصد را تأمین مینماید پس چهل و نه درصد باقیمانده در ترازوی عدالت

سیاسی کجایند؟ اطلاع دارید که چگونه پول دخالت میکند تا خواست مردم را جعل نماید و چگونه گاهی اکراه و زور ورود پیدا می کند.

روش جامع اسلام است که عدالت را با کارآیی تحقق می بخشد، زیرا بخش بزرگی از سیاستهای حکومت و قوانین آن را وابسته به شریعت می سازد، شریعتی که به خدای متعال باز می گردد نه شریعتی که توانگران وضع میکنند تا بوسیله امکانات گسترده در انتخابات حق فقیران را پایمال کنند شریعتی که توانگران بر ضعیفان و شهرنشینان بر روستائینان وضع نمی کنند بلکه آن احکامی است که خدای تعالی در آفریدگار آنان و، اینان برقرار نموده است که افراد جامعه به عنوان معیارهای حق به آنها ایمان دارند پس اگر حکومت آنها را به اجرا در آورد، در واقع اتفاق نظر مردم را به طور مستقیم نه بر حسب تحمیل یا تطمیع به اجرا میگذارد.

پس از این احکام که در شریعت تدوین یافته است نوبت به مسائل اجتهادی میرسد که امت همسان با وسایل دموکراتیک درباره آن اعلام نظر میکند ولی به شیوه ای مبرای از هواهای شخصی و گروهی که نمایندگی موجود در دموکراسی را دروغین و اعلام آراء را تحمیلی می سازد.

یک مطلب دیگر پس از تضمین آزادیها بوسیله قانون چگونه می توانیم تضمین کنیم که زندگی سیاسی عملاً بر پرداختن به آن آزادیهای فراهم گشته در قانون اساسی دموکراتیک بنیان گذاری شود.

بسیاری از مردم از روی انتخاب آزادیهای خویش را به هدر می دهند و نظر و خواست خود را نزد رهبران سیاسی یا رهبران دینی یا اجتماعی گرو میگذارند تصمیم گیری آنها پیرو همان تصمیم گیری آنهاست آنها جز از راه آن، رهبر نه در دنیا و نه در آخرت احساس مسئولیت نمیکنند برای اینگونه افراد از دمکراسی چه کاری ساخته است؟ آیا به آنان بی توجهی کند مادام که آنها داوطلبانه از آزادی شان چشم پوشیده اند مادام که به آنچه باید بوسیله آن در حکومت کشور سهیم شوند، بی توجهی نشان داده اند.

البته مقصود دمکراسی این نیست ولی وسایل سیاسی آن ناتوان از تحقق مقتضای آن است مگر در بلندمدت که چه بسا در واقعیت زندگی میسر نشود اسلام اما اندیشههای گسترده تر و کاراتر در رسیدن به وضعیت آرمانی از زندگی آزاد دارد زیرا در وجدان فرد مسلمان را به گونه ای تربیت میکند که آزادی را یک وظیفه قرار می دهد نه یک امر آزاد فرد مسلمان باید به حاکمان اندرز دهد و به سهم خود در حاکمیت دخالت، کند او در این امر در روز قیامت به تنهایی مسئول است و این پاسخ که من اختیار خود را به دیگری واگذار کرده ام پس بروید او را محاسبه کنید برای او فایده ای ندارد زیرا خدای متعال به ما می آموزد که لاتزر وازرة وزر «اخری و پیامبر (ص) به ما می آموزد که میان مسئول حکومت و اجرای حدود الهی و آنکه بر وی اجرا میشود نمی توانند بار خود را بر دوش یکدیگر بگذارند چه آنان

همانند مردمی هستند که در یک کشتی سوار شدند برخی در بالادست و برخی دیگر در پائین دست آن جای گرفته اند و اگر یکی از آن دو در جایگاه خود سوراخی ایجاد کند همگی غرق میشوند و اگر بخواهد آبی بنوشد باید از بالادست نشینان بگذرد. بنابراین یک همبستگی تنگاتنگ در مسئولیت وجود دارد و هر فرد مسلمان نسبت به آزادی خود و تأثیر پرداختن به آن در امور عمومی مسئول است حتی اگر حاکمان مردم را سرکوب کنند دین آنها را تربیت می کند که فرد و مردی که در برابر امام ستمگر بایستد و او را از ای-ن-ک-ا-ب-از دارد، بهترین شهیدان است اگر مردم امیران ستمگر را به حال خود رها کنند و نصیحت نمایند ستم تا روز واپسین گسترش می یابد ولی شما میبینید که ستم می آید و می رود شدت و کاهش می یابد زیرا در بین ما کسانی هستند که به ستمگر بگویند ستم کرده ای، در این سخن هم گوینده به مسئولیت خود عمل می کند و هم صلاح جامعه و خود نظام آن نهفته است زیرا نظام به کسی نیاز دارد که به آن یادآوری و هشدار دهد تا دنیا و آخرت آن صلاح یابد در دمکراسی جایگاه این مطلب کجاست؟ سوسیالیسم نیز آیا مقصد نمایی برنامه های وضعی آن این است که مال را از چنگ انحصار طلبی طبقه توانگر بدر آوریم و به طبقه ای از کارمندان دولت بسپاریم تا فارغ از مردم برای ارضای خودکامگی خود در آن دخل و تصرف کنند؟ که در این صورت مشاغل بخش دولتی گسترده تر و امتیازات اوج بیشتری می گیرد در حالی که عموم مردم بدون سرپناه از گرسنگی، تشنگی و بیماری رنج

برنامه مطلوب در تقسیم ثروت این نیست که ثروت در دست توانگران متمرکز شود و نه در دست صاحبان قدرت بلکه مناسبتر آن است که مال را از آن خدا بدانیم و هر کس مسئول آن شود او یک نماینده است خواه ثروتمند باشد خواه صاحب قدرت. واقعیت این است که مال ثروت در تمام نظامها و ترتیبات دنیا روبه کمبود است پس اگر آن را به صاحبان قدرت به سبک سوسیالیسم بازگردانیم آنها بدین سان قدرت سیاسی و اقتصادی را یکجا جمع می کنند و وسایل سرکشی نزد آنها فراهم میشود و از آن پس دیگر مجالی برای آنچه در نظام دمکراتیک اتفاق میافتد نمیماند در این نظام صاحبان قدرت بر سر قدرت و صاحبان مال و مکتب بر سر مال خویش به کشمکش می پردازند و چون سرگرم منازعه میشوند شاید مستضعفان از لابه لای آنان نفسی بکشند ولی اغلب آن بر ضد آنها متحد میشوند. ولی آنگاه که به طور قانونی قدرت مال و سیاست به طبقه ای خاص آنچنانکه در نظام موسوم به سوسیالیسم سپرده شود، از آن پس دیگر کدامیک از رعیت توان شریک شدن در چیزی را دارد ثروت و قدرت دو کانونی هستند که با به انحصار درآوردن یکی از آنها دیگری تقویت میشود و ثروت جملگی در دست قدرت سیاسی گشته است.

ولی اسلام یک نظام تربیتی به ارمغان آورده است که صاحب اختیار مال را خواه توانگر باشد خواه ولی امر و غیره، به راه راست می آورد امروزه مال اغلب نزد کسی است که مالک آن نیست: یا

سرپرست یک شرکت بریتیمان است یا مدیر ارث یا رئیس یک مؤسسه یا سرپرست خزانه یا متولی یک وقف اغلب کسانی که بر مال نظارت دارند مالک آن نیستند حتی صاحبان مال کمتر به فکر جواز و استفاده بهینه از مال هستند این وضع برپایی یک روش تربیتی را طلب میکند تا سرپرستان مال را خواه، مدیر سرپرست وزرا یا کارمندان باشند به رعایت تقوا و ادا داشته باشند تا در افزایش ثروت بکوشند همچنانکه در توسعه اموال خویش میکوشند و از ترس خدا و خوف امید و رجا

رحمت او از دست اندازی به آن خودداری ورزند. با روش اسلامی حتی میتوان استفاده از آنچه در دست توانگران می ماند را تضمین کرد که در این صورت مسئله به مالیات جمع آوری شده از آنان در جهت منافع عمومی محدود نمی شود بلکه یک تعهد پیش می آید که تربیت آن را استحکام میبخشد و آن اینکه مال از آن خدا و بندگان نیازمند اوست. بدین سان در یک الزام گسترده برای مشارکت براساس احکام شرعی زندگی کلاً بصورت شرکت میان مردم در می آید هر توانگری که در کنارش یک نیازمند باشد باید بر او انفاق کند و هر توانگری که اموال خود نابجا ریخت و پاش کند جایز است که تصرف در این مال بر او ممنوع شود و سرپرستی مال به دیگری واگذار شود. این نظام جز در اسلام شناخته شده نیست.

اسلام در جامعه خود یک نظام بیمهای خودجوش رواج داده است که از شرکتهای استثماری (بیمه) یا قانون با روح و جان تنظیمی از سوی دولت بی نیاز شده است تا مؤمنان زندگی شان را بیمه کنند و

همین که یکی از آنان قصد ازدواج یا سفر کند مردم به یاری اش می شتابند و به همراه وی بار را از زمین برمی دارند و نیازش را تأمین می کنند. همچنین این نظام بیمه ای نزد مسلمانان نخستین نیز موجود بوده و امروزه چه بسا به گونه ای دیگر آن را به نمایش بگذاریم و به درجه ای از اشتراک در رفع نیازهای مردم برسیم که هی-چ جامع-ه سوسیالیستی به آن نرسیده است این امر قوام نمیگیرد مگر اینکه نظام اسلامی با تمام قوانین تربیت اجتماعی و تربیت وجدانی آن برپا شود. هرگونه شعار یا مکتب وضعی که از میراث تمدنها استقاط کن-یم ج-ز یک بخش جزئی نخواهد بود که بخش اقتصادی با بخش سیاسی را نظم میبخشد و سایر بخشهای دیگر زندگی را از قلم می اندازد و حتی در بخش خاص خود جز از وسایل محدود برای تحقق هدفهای خود استفاده نمی کند. نظام اسلامی اما یک نظام فراگیر برای کلیه بخشهای زندگی است که برای تحقق هدفهای خود وسایل گسترده ای را بسط میدهد که پاره ای از آن احکام قانون یا سیاستهای دولت است و پاره ای دیگر امر به معروف و نهی از منکر و برخی بصورت معانی ای که فرد مسلمان روی آن تربیت میشود و ارزیابیهای است که به طور خودجوش پیش از آنکه جامعه ناظر کار او باشد و پیش از آنکه دولت مجازاتی بر او تحمیل کند آنها را انجام میدهد، این ترتیب ال-ه-ی ک-ه تأثیر وجدان به همراه تأثیر حکومت جامعه تکامل می یابند، تنها تضمین کننده برپایی یک زندگی نیک و انسانی است و عاقبت هر تلاشی برای خیر جویی جز از راه دین خدای متعال به گمراهی

مى انجامد.

والحمد لله الذى هدانا و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا الله رب العالمين.

ص: 115

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

